

An analysis of dream symbols in three short stories of Simin Daneshvar based on Clarissa Pinkola Estes views (Border and Mask; Ask the Migratory Birds: Savaki)

Simin Movahed*, Farhad Doroudgarian**
Behnaz Alipour 'Gaskari'***, Ayob Moradi****

Abstract

In this essay, dreams of three short stories by Simin Daneshvar have been discussed with the approach of Jungian psychology and views of Clarissa Pinkola Estes, the post-Jungian psychoanalyst. Dreams have always been a source of wonder for human beings. Since the most ancient times, man has looked at the strange and mysterious images of dreams with awe and astonishment, and has pondered about their meanings. In addition to inspiring many scientific inventions, dreams have found their reflections in artistic creations. Literature, as a major mirror of human life has benefited the most from the images of dreams and has used them as one of the most important ways to advance the story line and show the mentalities of the characters. In contemporary Persian literature, Simin Daneshvar is one of the writers who used this method abundantly and included all kinds of dreams in her stories. This article has examined the dreams of three Daneshvar short stories: "Border and Mask", "Ask the Migratory Birds", and "Savaki"-

* Candidate of Doctorate, Persian language and literature, Markaze Tahsilat Takmili Payam Noor (Corresponding Author), simmovahed@gmail.com

** Persian language and literature faculty, Markaze Tahsilat Takmili Payam Noor, f.doroudgarian@pnu.ac.ir

*** Persian language and literature faculty, Markaze Tahsilat Takmili Payam Noor, alipour.gaskari@pnu.ac.ir

**** Associate Professor of the Department, Persian Language and Literature, Payam Noor, ayob.moradi@pnu.ac.ir

Date received: 2023/04/18, Date of acceptance: 2023/07/19



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

and has tried to unlock the meaning of their symbols and show their importance in the overall story line on the basis of Estes views. In the end, it becomes clear that all these dreams are integral parts of the above stories and give important clues about how and why the events unfold, so that none of these stories can be imagined without their dreams.

Keywords: Jungian psychology, Clarissa Pinkola Estes, dreams, Simin Daneshvar, short story.



بررسی نمادهای رؤیاهای سه داستان کوتاه سیمین دانشور براساس آرای کلاریسا پینکولا استس (مرز و نقاب، از پرنده‌های مهاجر پیرس، ساواکی)

سیمین موحد*

فرهاد درودگریان**، بهناز علیپور گسگری***، ایوب مرادی****

چکیده

این جستار با رویکرد روانشناسی یونگی و از منظر نظریات کلاریسا پینکولا استس به بررسی رؤیاهای سه داستان کوتاه سیمین دانشور پرداخته است. خواب و همواره مایه شگفتی انسان بوده و بشر از دورترین ایام با بهت و حیرت به تصاویر پُر رمزوراز رؤیاها نگرسته و در پی درک معنای آنها برآمده است. رؤیاها علاوه بر اینکه الهام‌بخش بسیاری از اختراعات علمی بوده‌اند، بازتاب خود را در آفریده‌های هنری نیز یافته‌اند. ادبیات به مثابه آینه تمام‌نمای زندگی بشر با تمام طیف سایه‌روشن‌های آن نیز بیشترین بهره را از تصاویر رؤیاها برده و از خواب و رؤیا به عنوان یکی از مهم‌ترین شگردهای پیشبرد داستان و نمایش ذهنیات شخصیت‌ها سود جسته است. در ادبیات معاصر فارسی، سیمین دانشور از نویسندگانی است که به وفور از این شیوه استفاده کرده و انواع رؤیاها را در داستان‌هایش گنجانده است. از سوی دیگر، روانشناسی نوین و خصوصاً مکتب روانشناسی یونگی با تأکید فراوانش بر اهمیت

* دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، مرکز تحصیلات تکمیلی پیام نور (نویسنده مسئول)،

simmovahed@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی، مرکز تحصیلات تکمیلی پیام نور، f.doroudgarian@pnu.ac.ir

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، مرکز تحصیلات تکمیلی پیام نور، alipour.gaskari@pnu.ac.ir

**** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پیام نور، ayooob.moradi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸



رؤیاهای پیوند محکمی با حوزه نقد آثار ادبی و خواب و رؤیاهای آنها یافته است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر آرای کلاریسا پینکولا استس، روانکاو پسایونگی، کوشیده است رمز رؤیاهای سه داستان کوتاه دانشور-«مرز و نقاب»، «از پرنده‌های مهاجر بیرس»، و «ساواکی»- را بگشاید و اهمیت آنها در خط کلی داستان و تحول شخصیت‌ها را نشان دهد. در پایان روشن می‌شود که این رؤیاهای بخش ناگسستی داستان هستند و سرخ‌های مهمی در مورد چگونگی سیر حوادث داستان به دست می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: روانشناسی پسایونگی، کلاریسا پینکولا استس، خواب و رؤیا، سیمین دانشور، داستان کوتاه.

۱. مقدمه

یک سوم عمر انسان در خواب می‌گذرد و خواب هم معمولاً با رؤیا همراه است. تصاویر رؤیاهای از دیرباز باعث بهت و حیرت انسان بوده‌اند. قدمت پیشه خواب‌گزاری به چند هزار سال می‌رسد و نوشته‌های مربوط به تعبیر تصاویر خواب در تمدن‌های بزرگ بشر همواره وجود داشته‌اند. افزون بر این، رازناکی رؤیاهای نه تنها مشغله ذهنی اندیشمندان و فلاسفه و حکیمان گذشته بوده و موجب تلاش آنها برای درک معنای تصاویر آنها شده، بلکه الهام‌بخش بسیاری از آفریده‌های هنری انسان، از جمله آثار ادبی فرهنگ‌های گوناگون نیز بوده است.

رؤیا یکی از شخصی‌ترین و شگفت‌ترین تجارب زندگی انسان است. از کهن‌ترین داستان‌های اساطیری تا تقریباً تمامی متون مقدس و بهترین آثار قدیم و امروزی اندیشه و احساس بشر، رد پای پررنگ رؤیا را می‌توان دید. ظهور علم روانشناسی نوین در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و انتشار کتاب «تعبیر خواب» زیگموند فروید، عصر جدید توجه به خواب و رؤیا به مثابه موضوعی مهم برای شناخت انسان و بررسی روانشناسانه را مفتوح ساخت. با آغاز قرن بیستم و کوشش‌های کارل گوستاو یونگ در حوزه روانکاوی و کشف ضمیر ناخودآگاه جمعی توسط او، بررسی رؤیاهای برای درک نمادهای آنها در کانون روانشناسی تحلیلی قرار گرفت. در رویکرد یونگ، رؤیاهای اعماق ضمیر ناخودآگاه شخصی و جمعی برمی‌خیزند و هر یک حامل اطلاعاتی درباره زندگی درونی و یا بیرونی رؤیابین و یا محیط و فرهنگ پیرامون او هستند

روانشناسی نوین با تأکید بر اهمیت رؤیاها باعث بازگشت توجه به معنا و مفهوم خواب و رؤیا در حیات درونی انسان شده است. یونگ و شاگردانش با بررسی‌های گسترده خود پیرامون رؤیاها و نشر نتایج کار با رؤیاهای هزاران مراجع‌شان، به توجه و علاقه نسبت به رؤیاها دامن زدند. پسایونگی‌ها نیز علاوه بر دسته‌بندی‌هایی که از قدیم در مورد رؤیاها وجود داشته، مقولات جدیدی به انواع رؤیاها افزودند و درک انسان امروزی از رؤیاها و معنای نمادهای آنها را غنی‌تر ساختند. امروزه هزاران سایت تعبیر خواب و رؤیا و صدها عنوان کتاب و مقاله درباره خواب و رؤیا هست که تداوم دغدغه ذهنی انسان با موضوع خواب و رؤیا را نشان می‌دهد - موضوعی که همچنان به میزان زیادی رازناک باقی مانده است.

در عین حال، رؤیاها دستمایه برخی از بهترین و ناب‌ترین آفرینش‌های هنری بشر بوده و هستند. این پدیده شگرف بازتاب خود را در تمامی حوزه‌ها، از شعر و داستان تا فلسفه و علوم و عرفان به نمایش گذاشته و خصوصاً نگرش بزرگان ادبیات جهان نسبت به تصاویر پُر رمز و راز رؤیا در آثارشان نمود یافته است. در ادبیات فارسی نیز شاهد نمونه‌های بسیار متون نظم و نثر مرتبط با خواب و رویا هستیم که از قله‌های ادبیات فارسی همچون حافظ و مولانا و فردوسی تا برجسته‌ترین نویسندگان و شاعران معاصر ایران همچون صادق هدایت و فروغ فرخزاد و سیمین دانشور و بسیاری دیگر را در برمی‌گیرد. علاوه بر شروع بسیاری از اشعار نغز و حکایت‌های فارسی با خواب و رؤیا، یکی از شگردهای دیرینه داستان‌نویسی، شروع یا پایان‌بندی داستان با خواب و رؤیا بوده است. سیمین دانشور یکی از نویسندگانی است که توانسته از این شگرد به‌خوبی بهره‌برد و با قرار دادن رؤیاهای شخصیت‌های داستان در آغاز یا میانه و پایان آن، داستان را به مدد آنها پیش ببرد. خواب‌های داستان‌های او نه تنها نقش مهمی در پیشبرد داستان دارد، بلکه متن را نیز جذاب‌تر ساخته و سرنخ‌های مهمی در مورد چگونگی و چرایی سیر حوادث داستان و شخصیت‌های درگیر آن به دست می‌دهد. بررسی روانکاوانه رؤیاهای داستان‌های او با رهیافتی که روانشناسی یونگی و نیز پسایونگی‌ها نسبت به این موضوع مطرح ساخته‌اند، درک غنی‌تر این داستان‌ها را موجب می‌شود.

۱.۱ بیان مسئله

بررسی خواب‌های انسان از قدیم‌ترین ایام وجود داشته است. آنچه جدید است، تحلیل روان‌شناسانه تصاویر رؤیاها و گشودن معانی نمادهای آنهاست. سوای یونگ که اساس

رویکردش را کار با رؤیایها و تحلیل رؤیایها به مثابه تصاویر و پیام‌های برآمده از ژرف‌ترین لایه‌های روان انسان می‌دانست و کوشش‌هایش در این زمینه باعث احیای بی‌سابقه‌ی علاقه و توجه به رؤیایها از اوایل قرن بیستم به بعد شد، پسایونگی‌ها جزو کسانی هستند که بیش‌ترین سهم را در بررسی و تحلیل معانی رؤیایها داشته‌اند. آنان علاوه بر دسته‌بندی‌هایی که از قدیم در مورد رؤیایها وجود داشت، مقولات جدیدی به انواع رؤیایها افزودند و ابعاد بی‌سابقه‌ای به کنکاش در این حوزه شگفت و همچنان رازناک زندگی بشر بخشیدند. مکتب پسایونگی از مکاتب مهم روانشناسی نوین است که پیوند عمیقی با علوم و هنرهای دیگر از جمله ادبیات دارد. یکی از مشهورترین پسایونگی‌ها، کلاریسا پینکولا استس است که به عنوان شاعر و قصه‌گوی شفاهی نیز شهرت دارد و با تحلیل قصه‌ها و افسانه‌های متداول فرهنگ‌های مختلف جهان، از جایگاه ویژه‌ای در این حوزه برخوردار شده است. درعین حال، استس در بیش‌تر نوشته‌ها و گفتارهایش به رؤیایها نیز پرداخته و کوشیده است تا رمز تصاویر رؤیایها را بگشاید و معانی مهم‌ترین و متداول‌ترین و نیز نادرترین آنها را بازگوید. او راه‌های درک رؤیایها را برای علاقمندان شرح داده و از لزوم توجه به خواب و رؤیا به مثابه یکی از ابزارهای اساسی خودشناسی برای دستیابی به تمامیت و زندگی کامل و تمام‌عیار گفته است. این پژوهش با بررسی سه داستان کوتاه دانشور بر آن است که به درک تازه‌تر و ژرف‌تری از این داستان‌ها و معنای رؤیایهای آنها دست یابد.

۲.۱ پیشینه پژوهش

هرچند مقالات پژوهشی مبتنی بر نظریات روانشناسی یونگی در سال‌های اخیر رو به فزونی بوده است، مقالات مرتبط با آرای پسایونگی‌ها انگشت‌شمار است. به‌عنوان نمونه می‌توان سه مقاله را نام برد: «بررسی تکوینی و تطبیقی کهن‌الگوی آفرینش انسان بنیادی بر مبنای رویکرد نقد پسایونگی» (۱۳۹۳) فرزاد قائمی، «الگوهای سفر قهرمانی از نگاه پسایونگی و کاربرد آن در تحلیل متون ادبی» (۱۳۹۶) محمد جعفر یاحقی و مریم اسمعیلی‌پور و شاهدخت طوماری و فرزاد قائمی، و مقاله «نقد کهن‌الگویی پس از یونگ» (۱۳۹۹) روح‌الله زارعی که به بررسی نقد کهن‌الگویی سنتی و نوین یا پسایونگی و نظریات برخی از بزرگان این حوزه می‌پردازد.

از بین مقالات مرتبط با پسایونگی‌ها، در سه مقاله آرای استس نیز آمده: «سفر قهرمانی مؤنت در رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد بر اساس نظریه مورین مورداک» (۱۳۹۷) مریم اسمعیلی‌پور

که در چکیده به «پیوند» سفر قهرمانی شخصیت زن اصلی داستان با الگوی این روانکاو پسایونگی اشاره داشته و ضمن بررسی فراز و نشیب زندگی زن قهرمان داستان، تا حدودی نیز به آرای استس پرداخته و برخی شباهت‌های آنها را نشان داده است، «تحلیل ابعاد مختلف کهن‌الگوی آنیموس در افسانه‌های ایرانی با تکیه بر کتاب فرهنگ افسانه‌های مردم ایران» (۱۳۹۷) مریم اسمعیلی‌پور که با اتکاء به آرای پسایونگی‌های مختلف از جمله استس نوشته شده است، و «تحلیل برخی از افسانه‌های ایرانی بر اساس الگوی پرورش زندگی خلاق کلاریسا پینکولا استس» (۱۳۹۶) مریم اسمعیلی‌پور، محمد جعفر یاحقی، فرزاد قائمی و شاهدخت طوماری که به بررسی چند افسانه ایرانی از زاویه کنش و رفتار زن قهرمان داستان طبق الگوهای مطرح شده توسط استس اختصاص دارد. همچنین، وجهه گلمزاری و علی شیخ‌مهدی مقاله «تلفیق تک‌اسطوره‌ای سفر قهرمان و کهن‌الگوی زن وحشی در انیمیشن ژاپنی شهر ارواح» (۱۳۹۳)، مرتبط با هنرهای نمایشی، را بر اساس الگوی مطرح شده از سوی استس نوشته‌اند.

سیمین دانشور به عنوان پرمخاطب‌ترین نویسنده ادبیات معاصر فارسی و نیز اولین زنی که در داستان‌هایش به بیان مکنونات درونی و وضعیت بیرونی زن ایرانی پرداخت، جایگاه ویژه‌ای در میان نویسندگان ایرانی دارد. با توجه به جایگاه دانشور در ادبیات معاصر ایران، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری به او و آثارش اختصاص یافته است. برخی از پژوهش‌های مربوط به آثار دانشور عبارتند از:

- پایان‌نامه دکتری «بررسی و تحلیل آثار سیمین دانشور» (۱۳۹۰) ابراهیم خلیل هومن که در دو بخش داستان‌های کوتاه و داستان‌های بلند، به تفصیل به بررسی و تحلیل داستان‌های دانشور می‌پردازد، پایان‌نامه ارشد «تحلیل ساختاری و محتوایی رمان سووشون» (۱۳۸۹) فهیمه حیدری جامع بزرگی، «شخصیت و شخصیت‌پردازی در آثار سیمین دانشور و احمد محمود» (۱۳۹۵) سمیه امانی، «نقد و تحلیل آثار داستانی سیمین دانشور» (۱۳۸۱) سمیرامیس ابراهیمی، «فرم و محتوا در رمان سووشون سیمین دانشور و ارتباط آن با شخصیت‌های زن رمان» (۱۳۷۹) نسرين گدار، «بررسی عناصر داستان در آثار سیمین دانشور» (۱۳۸۴) محبوبه مؤذنی، «شیوه‌های داستان‌پردازی در داستان‌های کوتاه سیمین دانشور» (۱۳۸۸) الناز عزتی، و «بررسی و تحلیل رمان‌های سیمین دانشور با توجه به ابعاد پست مدرن» (۱۳۸۹) اظهر پورمحمدی. مقاله «صور مثالی آنیموس یونگ در رمان سووشون» (۱۳۹۲)

محمدرضا کمالی نیا و نرجس توحیدی فر، و «بررسی کهن‌الگوگرایانه درخت در رمان سووشون» (۱۳۹۳) به قلم سعید کریمی قره‌بابا و مختار رضایی که به نقد کهن‌الگویی این موضوع پرداخته است. کیهان شهریاری و سیدمحتشم محمدی نیز در مقاله «بازتاب اساطیر یونانی کهن‌الگویی یونگ در شخصیت‌های زن رمان فارسی بر اساس پنج اثر» (۱۳۹۹)، رمان سووشون را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند.

- فریبا رئیسی سرحدی، حسین خسروی، و محمدعلی آتش‌سودا در مقاله «تحلیل کهن‌الگویی رمان سووشون» (۱۳۹۸) با اشاره به جایگاه پراج سیمین دانشور و رمان سووشون در ادبیات داستانی ایران، به تحلیل این رمان پرداخته و پیام اصلی آن را تولد دوباره دانسته‌اند. همین نویسندگان در مقاله «جلوه‌های کهن‌الگویی ادبیات پایداری» (۱۳۹۷) به بررسی این موضوع در آثار سیمین دانشور پرداخته‌اند. آنها در بخشی از مقاله با عنوان «خواب»، با اشاره به اهمیت این موضوع در نقد کهن‌الگویی، چند خواب زری، قهرمان رمان سووشون را آورده‌اند. مظفری و علیدادی نیز در مقاله «سفر کهن‌الگویی قهرمان در سووشون» (۱۳۹۸) به سفر قهرمانی شخصیت زن اصلی داستان پرداخته و تحول فکری و درونی او طی این فرآیند را نشان داده‌اند.

- حسینعلی قبادی، محمد علیجانی و سعید بزرگ بیگدلی در مقاله «تحلیل اسطوره‌ای رمان سووشون با نگاه به تاثیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، رمان سووشون را از برجسته‌ترین آثار دانسته‌اند که با بهره‌گیری از اساطیر ملی و دینی مردم ایران توانسته اوضاع اجتماعی و فکری مردم ایران در سال‌های پس از کودتا را منعکس سازد. مدرسی و عزتی در مقاله «نمود اسطوره‌ای گیاه‌پیکری در داستان‌های کوتاه دانشور» با اشاره به وجود نشانه‌های معنادار و اساطیری در داستان‌های کوتاه دانشور، این موضوع را جزو خصیصه سبک فکری او دانسته‌اند. کیهان شهریاری و سید محتشم محمدی نیز در مقاله «بازتاب اساطیر یونانی کهن‌الگویی یونگ در شخصیت‌های زن رمان فارسی بر اساس پنج اثر» (۱۳۹۹) به اختصار به تحلیل خصایص شخصیت‌های زن رمان‌های فارسی از جمله سووشون بر پایه کهن‌الگوهای یونگی پرداخته‌اند.

- چند مقاله در بین بررسی‌های خود از آثار داستانی سیمین دانشور، به مضمون خواب و رؤیا اشاره داشته‌اند، از جمله: «تأملی بر کار سوگواری در جزیره سرگردانی» (۱۳۶۵) به قلم حورا یآوری که طی آن به خواب‌های زری در سووشون هم پرداخته است. مقاله «سیمین دانشور: شهرزادی پست مدرن» (۱۳۸۱) به قلم حسین پاینده ضمن بررسی

دو رمان «جزیره سرگردانی» و «ساریان سرگردان»، رؤیاهای شخصیت اول این رمان‌ها را مورد توجه قرار داده و به اختصار بررسی نموده است. مقاله «سووشون روایت نمادین تاریخ ایران» (۱۳۸۶) فاطمه سرمشقی با بررسی نمادهای رمان سووشون سیمین دانشور، به اشاره به رؤیاهای قهرمان زن رمان سووشون، ارتباط آنها با نمادهای داستان سیاوش در شاهنامه را نشان داده است. حسینعلی قبادی، فردوس آقاگل‌زاده و سیدعلی دسپ در مقاله «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور» (۱۳۸۸) در چند قسمت از مطالب خود به خواب و رؤیاهای رمان سووشون هم اشاره‌ای داشته و از خصلت پیش‌گویانه برخی از آنها گفته‌اند. جواد دهقانیاں و زینب مرادی در مقاله «بررسی مفهوم مرگ و زندگی در رمان سووشون بر پایه نشانه‌شناسی رنگ سیاه» (۱۳۹۱) بررسی رنگ سیاه در رمان سووشون را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند و در بخشی از مقاله نیز به موضوع خواب و رؤیاهای «زری» قهرمان زن سووشون پرداخته‌اند و چند خواب را که بیشتر کابوس به شمار می‌آید، به لحاظ نمادین بررسی کرده‌اند و ابراهیم رنجبر هم در مقاله «جنبه‌های نمادین رمان سووشون» (۱۳۹۱) اشاره‌ای کوتاه به یکی از خواب‌های زری داشته است.

- بیتا قنبری، مرتضی محسنی، و امین دائی‌زاده جلودار در مقاله «تحول شخصیت‌های زن در آثار سیمین دانشور» (۱۳۹۴) به نقش رؤیاهای رمان جزیره سرگردانی در تحول «هستی» قهرمان زن داستان اشاره داشته‌اند، اما رنجبر در مقاله «سه تفسیر از رمان جزیره سرگردانی» (۱۳۹۸) به میزان بیشتری به خواب‌های هستی، قهرمان داستان، پرداخته است. مقاله «نشانه‌شناسی بحران در رمان سووشون اثر سیمین دانشور» (۱۳۹۴) نوشته فهیمه حیدری جامع‌بزرگی و هلن اولیایی‌نیا به خواب و رؤیاهای این رمان هم پرداخته، و موسی کرمی در مقاله «تحلیل اسطوره‌ای داستان سوترا» (۱۳۹۴) از رؤیاگونه‌بودن این داستان کوتاه مجموعه داستان «به کی سلام کنم؟» گفته است.

- ابراهیم خلیل هومن ضمن بررسی داستان‌های دانشور در رساله خود، نگاهی نیز به خواب و رؤیاهای برخی از این داستان‌ها داشته است. علی دباشی در مقاله «حجاب چهره جان» (۱۳۶۵) که در جشن‌نامه سیمین دانشور (۱۳۸۳) نیز آورده شده، چند صفحه‌ای را به بررسی خواب‌های زری در سووشون اختصاص داده و نقش آنها را در روند داستان تا حدودی نشان داده است. پایان‌نامه ارشد «روند رشد فردیت قهرمان زن رمان سووشون سیمین دانشور» (۱۳۹۸) سیمین موحد به بررسی چگونگی رشد و

تحول قهرمان زن سووشون اختصاص یافته و نویسنده در بخش خواب و رؤیاهای داستان کوشیده است چگونگی این تحول عمیق را با رمزگشایی از معانی خواب‌های متعدد این رمان به نمایش بگذارد. در این بررسی، معانی خواب و رؤیاهای شخصیت زن اصلی داستان به اجمال بر پایه آرای یونگ و استس ارائه شده است.

با این همه، هیچ‌یک از این نوشته‌ها منحصراً به بررسی رؤیاهای داستان‌های دانشور نپرداخته‌اند، اکثراً در بررسی‌شان به سرعت از روی رؤیاهای داستان‌ها رد شده‌اند، و محدود مقالات حاوی خواب و رؤیا هم محدود به بررسی سه رمان دانشور خصوصاً سووشون همراه با نگاهی گذرا به خواب‌های داستان بوده است. از این رو، با توجه به اینکه هیچ بررسی مدون و همه‌جانبه‌ای از خواب و رؤیاهای آثار داستانی سیمین دانشور بر اساس نظریات استس یافت نشده، پژوهش حاضر که با پیگیری خط سیر رؤیاها در سه داستان دانشور می‌کوشد با توجه به آرای پسایونگی‌ها و مشخصاً کلاریسا پینکولا استس، گره از رمز و راز آنها بگشاید و درک تازه و شناخت بهتری از این داستان‌ها ارائه دهد، بدیع و نوست.

۲. بحث

روانشناسی یونگی بر پایه خودشناسی استوار است. خودشناسی قرار است فرد را به تدریج به سمت شناخت بیشتر خود و نقاط ضعف و قوت خود برساند، استعدادها و قابلیت‌هایش را به او بشناساند و در نهایت از او شخص مستقل و متکی به خودی بسازد که قادر است با بیش‌ترین انسجام و تمامیت شخصی زندگی کند. از این رو، به عقیده یونگ خودشناسی یعنی حداکثر شناخت ممکن از تمامیت خود (یونگ، ۱۶۰: ۱۳۹۵). او با اعلام اینکه کار بزرگ، همانا کار روی خویشتن است، بیشتر عمر خود را روی کنکاش و بحث راه‌های این کار گذاشت و تحلیل خواب و رؤیا را برای این منظور به کار گرفت. او درک انسان امروزی از خواب و رؤیا را وسعت بخشید و ابعاد جدید و بی‌سابقه‌ای به تعبیر و تحلیل رؤیاها داد. در این مسیر، یونگ مفاهیم مهم روانشناسی‌اش یعنی ضمیر ناخودآگاه شخصی و جمعی، کهن‌الگوها و اهمیت آنها در زندگی بشر، و روند رشد فردیت به‌مثابه روندی کیمیاگرانه برای تحول شخصیت را مطرح ساخت.

پس از یونگ برخی از شاگردان خود ضمن ادامه راه و رویکرد او، نکات دیگری را مطرح ساختند و با نگرش انتقادی خود نسبت به بعضی مباحثی که به نظر آنها مورد غفلت یونگ قرار گرفته بود، مکتب پسایونگی‌ها را ساختند. پسایونگی‌ها با کار پیگیرشان کوشیدند

بررسی نمادهای رؤیاهای سه داستان کوتاه سیمین ... (سیمین موحد و دیگران) ۲۴۵

کاستی نگرش یونگ و روانشناسی یونگی در رابطه با مسائل مهم امروزی مانند مسائل زنان، از جمله شرح و ترسیم مسیر سفر قهرمانی زن را که در ادبیات روانشناسانه دوره یونگ به کلی غایب بود، را جبران نمایند. در مجموع، مهم ترین وجوه افتراق پسایونگی ها با یونگ اینهاست:

- یونگ فقط تعداد محدودی از کهن الگوها را مطرح ساخت. بعدها پسایونگی ها ده ها کهن الگوی روان شخصی و جمعی انسان شامل **کهن الگوهای جدید** قرن ۲۰ و ۲۱ و نیز کهن الگوهای تغییر شکل داده و از نو ظهور یافته را شرح دادند که استس با طرح کهن الگوهای مختص زنان و کارولین میس نیز با شرح انواع کهن الگوی قدیم و جدید بیشترین سهم را در این زمینه داشته اند.

- شرح و بسط بیشتر کهن الگوی **آیموس** یا وجه مردانه درون روان زنان که خصوصاً استس و سنفورد بیشترین مطالب را در این زمینه نوشتند. یونگ بیشتر به آنیما پرداخت.
- توجه به **روانشناسی خاص زنان**. استس بیشترین سهم را در ترسیم نقشه روان زنان داشته است.

- ترسیم مسیر **سفر قهرمانی زن** از سوی روانکاوان زن پسایونگی ای چون استس، مورین مورداک، و جین شینودا بولن.

همچنین، این روانکاوان به یاری تحلیل رؤیاهای مراجعان شان توانستند پرتو جدیدی بر اهمیت رؤیاها و کار با آنها بیفکنند و سهمی بزرگ به این حوزه ادا نمایند. پسایونگی ها علاوه بر اینکه به وفور درباره انواع رؤیاها، از جمله رؤیاهای تکراری و کابوس های متداول مرد نوشته اند و درک ما از این بخش بررسی رؤیاها را غنی تر ساخته اند، رؤیاها را دسته بندی کرده اند و راهکارها و رهنمودهای عملی برای درک بهتر معانی آنها ارائه داده اند. خصوصاً استس پرچمدار بررسی و تحلیل رؤیاهای زنان در سطح وسیع بوده و برخی ویژگی های مختص رؤیاهای زنان را نیز، بر اساس یافته های به دست آمده از هزاران مراجعش طی بیش از چهار دهه کار روانکاو خود، به دانش موجود از تحلیل رؤیاها افزوده است. او با گردآوری و ثبت رؤیاها و کابوس های زنان امروزی، سهمی اصیل و بی بدیل در این زمینه ایفا نموده است.

در اهمیت رؤیاها در چند دهه اخیر بسیار نوشته شده است. در نیمه اول قرن بیستم، یونگ با تأکید بر رؤیاها به عنوان مهم ترین منبع اطلاعات برای درک فرآیندهای ناخودآگاه، نخستین کسی شد که به طور وسیع و همه جانبه به تحلیل رؤیاها به مثابه پیام های ارسالی از سوی

ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی پرداخت. بر اساس مجموعه فیلم‌های مستند «خرد رؤیا» (The Wisdom of the Dream)، درمی‌یابیم که رؤیاهای یونگ او را به سوی طب و روانشناسی رهنمون شد (Segaller, part 1 ۱۹۸۹ ۵). یونگ که در جوانی شک داشت چه رشته‌ای را برای ادامه تحصیل انتخاب کند، به کمک دو رؤیای خود، شک و تردیدش برطرف شد و فهمید قرار است دانشمند و پژوهشگر شود (همان). همچنین، رؤیای مشهور یونگ که در آن دید از پله‌های سنگی خانه‌اش پایین می‌رود و به اعماق زمین می‌رسد، به کشف ضمیر ناخودآگاه جمعی توسط او انجامید (ibid, ۱۹۸۹ ۳۵). یونگ در طول عمر خود با بررسی بیش از هشتاد هزار رؤیای خود و مراجعانش توانست معنای بسیاری از تصاویر رؤیا را روشن نماید. یونگ کشف کرد که رؤیاها کارکرد مهمی در شخصیت ما دارند و برای همین می‌توانند درک ما را از خودمان به میزان زیادی بالا ببرند و با روشن ساختن زوایای پنهان روان و انگیزه‌ها و علل نهفته در اعمالمان، چراغ راه آینده شوند.

یونگ می‌نویسد «تحلیل رؤیا اساس درمان تحلیلی است. زیرا مهم‌ترین ابزار فنی راه‌گشایی به ناخودآگاه است»، هدف اصلی «دستیابی به پیام (ندای) ناخودآگاه است» (یونگ، ۱۴۰۱: ۳۹). پس از یونگ، شاگردانش اندیشه و ابزارهای ارائه شده توسط او را برداشتند و با تکمیل و گاه اصلاح آنها، پهنه‌های جدیدی از قلمرو ضمیر ناخودآگاه و رؤیاهای برآمده از آن را مکتشف ساختند.

به عنوان مثال، سنفورد با تأکید بر اینکه رؤیا محصول خودجوش روان ناخودآگاه است، نوشته «کارکرد رؤیا حفظ تعادل روانی و پیشبرد رشد فرد است. زبان رؤیا به نظر ما مبهم می‌آید، زیرا زبان ذهن آگاه نیست. رؤیا به زبان علمی و با اصطلاحات عقلانی سخن نمی‌گوید، بلکه به زبان نماد، اسطوره، و حکایت سخن می‌گوید و (از این راه) تصویری از وضعیت درونی رؤیابین را نشان می‌دهد، بر برخی وجوه تأکید می‌کند، و ظاهراً می‌کوشد دیدگاه آگاه را جبران کند» (سنفورد، ۱۴۰۰ الف: ۱۸۵).

افزون بر این، در چند دهه گذشته با پیشرفت تکنولوژی پزشکی و دستگاه‌های نوار مغزی، امکان آزمایشات تجربی روی مغز و خواب و رؤیا فراهم شده و کشفیات مهمی در این زمینه صورت گرفته است. یافته‌های علمی به دست آمده از این آزمایشات، نکات ارزشمندی را درباره سازوکار نهفته و مقصود احتمالی رؤیاها فاش ساخته است. این یافته‌ها بسیاری از دانشمندان را به این نتیجه رسانده که رؤیاها به‌راستی در خدمت مقصودی هستند (Linden, ۲۰۱۱ ۳). آنها با آزمایشات گوناگون خود دریافته‌اند که ظاهراً رؤیاها به پردازش عواطف ما یاری می‌رسانند و از

این راه باعث سلامت روانی ما می‌شوند، زیرا وقتی ما عواطف منفی مان را پردازش نمی‌کنیم، به نگرانی و اضطراب مان دامن می‌زند. «در یک کلام، رؤیاها به تنظیم ترافیک پل شکننده‌ای که تجارب ما را به عواطف و خاطرات مان متصل می‌کند، کمک می‌کنند» (همان، ۴).

همین پژوهش‌ها نشان می‌دهد که رؤیا دیدن صرفاً محصول جانبی خواب نیست، بلکه کارکردهای مهم خود را برای سلامت ما داراست. متیو واکر، دانشمند انگلیسی و استاد عصب‌شناسی و روانشناسی دانشگاه برکلی کالیفرنیا، در مقاله «مغز ما محتاج خواب دیدن است»، کمک‌های اصلی خواب و رؤیا را این‌گونه برمی‌شمارد: «رؤیا دیدن همچون جلسه درمان شبانه است» و اینکه رؤیا دیدن قوه خلاقیت و حل مسئله ما را بالا می‌برد (Walker, ۲۰۱۷ ۲). به بیان او، هرچند «گفته‌اند زمان، تمام زخم‌ها را شفا می‌دهد، اما پژوهش من نشان می‌دهد این زمانی که در خواب و در رؤیا می‌گذرد است که شفا می‌دهد» (همان). روانکاوان یونگی و پسایونگی نیز بر این امر صحه گذاشته‌اند و افزوده‌اند که ظاهراً برخی رؤیاها «هم مشکل را تشخیص می‌دهند و هم راه درمانش را نشان می‌دهند» یعنی هم وجه تشخیصی دارند و هم وجه درمانی (Sanford, ۱۹۷۷ ۵۵). به عقیده استس نیز رؤیاها کارکرد شفابخش دارند و می‌توانند به سلامت جسمی، روحی و روانی انسان مدد برسانند. همچنین، به گفته او نه تنها در گذشته بلکه همین امروز هم خیلی‌ها از راه رؤیاهایشان خلق می‌کنند، یعنی یک راه خلق کردن در روز، استفاده از ایده‌ای است که رؤیا در شب ارائه می‌دهد (دیسک ۶، ۳، ۲۰۰۹ Estes). این کارکرد خلاق رؤیاها در آفریده‌های هنری بی‌شمار انسان در حوزه هنرهای تجسمی، شعر و داستان و فیلم و سینما نیز بروز یافته است.

هم در حوزه روانشناسی و هم ادبیات، وجه تشابه رؤیا و داستان مورد توجه قرار گرفته است. رؤیا درست مثل داستان معمولاً شروع، میانه، و پایانی دارد که ماجراهایی هم در طول آن می‌گذرد. استس نیز از شخصیت‌های مشابه در رؤیاها و قصه‌ها و اسطوره‌ها می‌گوید و معتقد است

زبان قصه‌گویی و شعر، خواهر قدرتمند زبان رؤیاست. طی سالها تجزیه و تحلیل بسیاری از رؤیاها (هم معاصر و هم رؤیاهای کهنی که در روایات آمده) و نیز متون مقدس و آثار عارفانی چون کاترین سینینا، فرانسیس آسیزی، رومی (مولانا جلال‌الدین محمد بلخی)، اکهارت، و کار شاعرانی چون دیکنسون، میلی، ویتمن و نظایر آنها، به‌نظر می‌رسد درون روان ما کارکرد شعرساز و هنرسازی هست که وقتی

به طور خودجوش یا به عمد به هسته غریزیِ روان نزدیک می‌شویم، ظاهر می‌شود (۵۱۸).
(Estes, ۱۹۹۲).

استس این مرکز درونِ روان را که رؤیاهای، شعر، و هنر در آنجا با هم ملاقات می‌کنند، مأوای پُر رمز و راز طبیعت غریزی و مکانی می‌داند که در رؤیا و شعر و هنر با نمادهای گوناگون نمایان می‌شود.

از این منظر، ارتباط نزدیکِ روانشناسی و ادبیات آشکارتر از آن است که بتوان نادیده گرفت. روانشناسی و ادبیات پیوند دیرینه دارند. روانشناسی با شناخت انسان و کشف انگیزه‌های درونی او و دلایل رفتارهای بیرونی او، به‌طور شخصی و جمعی، سروکار دارد. ادبیات نیز به مدد تخیل شاعر و یا نویسنده به بیان مکنونات درونی و عواطف و احساسات او در بستر مضمون داستان و فراز و فرود آن می‌پردازد. به عقیده استس، روانشناسی به معنای حقیقی کلمه، صرفاً علم مطالعه رفتار نیست بلکه علم نیروی پویا و زندگی‌بخش و بررسی انرژی‌های زنده درون روان انسان است. پیوند ناگسستنیِ روانشناسی و ادبیات هم از همین جاست. ادبیات با زندگی انسان و تنوع بی‌شمار تجلی‌های آن در هر عصر و دوره‌ای سروکار دارد. حضور همیشگی خواب و رؤیا در شعور و داستان از دورترین زمان‌های گذشته تا امروز، و بسامد بالای رؤیاهای در بهترین آثار ادبی جهان از همین روست. و ادبیات معاصر ایران نیز از این امر مستثنی نیست.

ما رؤیا را مثل نقشه باز می‌کنیم

و می‌کوشیم کشف کنیم که راه‌ها به کجا می‌انجامند.

(Estes, ۲۰۰۴ الف)

کلاریسا پینکولا استس (۱۹۴۵-) (Clarissa Pinkola Estes) نویسنده، روانکاو پسایونگی، شاعر، و قصه‌گوی شفاهی آمریکایی/مکزیکایی است که طی بیش از چهار دهه کار با مراجعانش به تعبیر و تحلیل رؤیاهای آنها نیز پرداخته و در زمینه تحلیل رؤیاهای در آثار مکتوب و صوتی‌اش بسیار نوشته و سخن گفته است. استس مقالات متعددی درباره اهمیت و طرز کار با رؤیاهای نوشته و یکی از کتاب‌های او به نام «در خانه مادر معمایی: متداول‌ترین درون‌مایه‌های کهن‌الگویی در رؤیاهای زنان» به بررسی رؤیاهای زنان و نمادهای متداول آنها اختصاص یافته است. او در این کتاب صوتی هفده قسمتی، بر اساس چندین دهه کار روانکاویش،

منبعی غنی از اطلاعات را درباره رؤیاهای زنان ارائه می‌دهد و به تحلیل مهم‌ترین تصاویر مشترک رؤیاهای آنان می‌پردازد.

استس در کتاب صوتی «مادر شب»، به کالبدشکافی رؤیاها پرداخته و بخش‌های اصلی هر رؤیا و راه‌های تحلیل آن را نشان داده و این کار را شبیه «بیرون کشیدن الماس از تاریکی» دانسته است. همچنین، او از رؤیاها به مثابه «طلا در تاریک‌ترین تاریکی» سخن می‌گوید و راه‌های بیرون کشیدن آن از اعماق را باز می‌گوید (Estes, ۲۰۰۹, ۵). استس بر آن است که رؤیاها گنجی بزرگ هستند و ما با کوشش برای کشف معنای رؤیاهایمان، در حقیقت جوینده طلا می‌شویم - طلای ناب **خویشتن حقیقی**. او با اشاره به قدر و منزلت رؤیاها نزد مردم جوامع بومی، تأکید می‌ورزد که برای تشخیص مسیر درست در زندگی و برای شفا باید به رؤیاهایمان گوش بسپاریم و پیام‌های ارسالی از سوی «رؤیاساز درون» را جدی بینگاریم.

استس هم مانند یونگ، رؤیاها را درهای کوچک ولی قدرتمند و نیز پنجره‌هایی می‌داند که هر شب از آنها به درون می‌خزیم. آنچه که از این سفر شبانه به چنگ می‌آوریم، نه تنها ارزش ارزیابی و بررسی را دارد، بلکه حسی از رضایت خاطر عمیق ناشی از تماس با جهان روحی و دریافت پیام‌های آن را نیز به همراه دارد. از این رو، او می‌نویسد «از آنجا که شما ناخدای کشتی رؤیای خودتان هستید، مسئولیت توجه و مراقبت و رسیدگی به آن هم با شماست» (Estes, ۲۰۱۰, ۱).

بخشی از کار استس طی چندین دهه روانکاوی این بوده که راه‌های متنوع درک معانی رؤیاها را یاد بدهد. او با اشاره به «علم رؤیا در ضمیر جمعی ما از نیاکانمان وجود دارد» خواهان این است که این علم را به یاد بیاوریم و آن را برای بهروزی و سلامت زندگی‌مان به کار گیریم (Estes, ۲۰۱۱, ۲). او با تأکید بر اینکه نیروی روحی مرکز درون ما (که آن را «رؤیاساز درون» یا «چشم همیشه بیدار» می‌نامد) بیست و چهارساعته به جزییات زندگی ما توجه دارد، همگان را تشویق می‌کند تا به‌طور مستمر و طی مدت زمان طولانی، رؤیاهایشان را دنبال کنند و در پی درک معنای آنها باشند (همان).

سیمین دانشور (۱۳۹۰-۱۳۰۰) در چهارده سالگی با نگارش مقاله «زمستان بی‌شباهت به زندگی ما نیست» وارد کار نویسندگی شد و پس از چاپ دو مجموعه داستان کوتاه در دهه بیست زندگی‌اش، در سال ۱۳۴۸ با انتشار رمان «سووشون»، ظهور شخصیت ادبی جدید و پرمایه‌ای در داستان‌نویسی ایران را رقم زد. بیانوی داستان‌نویسی ایران در طول عمر خود سه رمان و چندین مجموعه داستان منتشر ساخت. رمان سووشون نخستین و درخشان‌ترین

رمان فارسی با محوریت قهرمان زن داستان، با راوی زن، و به قلم نویسنده زن است که از همان اولین چاپش با اقبال فراوان روبرو شد، و با ترجمه به بیش از هفده زبان زنده دنیا، هم‌چنان پیشتاز رمان‌های پرفروش ایرانی است. به دنبال آن دانشور داستان‌های دیگری آفرید که هم‌چنان خواندنی و گیراست.

بیهوده نیست که نشریه نیویورک تایمز در مقاله خود به مناسبت درگذشت سیمین دانشور، او را «قوی‌ترین نماد به‌جا مانده از ادبیات زنده و پرشور قرن بیستم ایران» نامیده و با مرور زندگی و آثار او خصوصاً سووشون، از دغدغه‌های او برای ایران و برای زنان ایران نوشت. به بیان نویسنده نیویورک تایمز، سووشون

ادبیات ایران را متحول ساخت و به تغییر دیدگاه ایرانی‌ها نسبت به خودشان یاری رساند، تا خود را به جای مردمی شکست‌خورده، مردمی باعزت و احترام ببینند. برای نسلی که در دهه هفتاد میلادی (دهه پنجاه هجری شمسی) بالید و باعث انقلاب ایران در پایان آن دهه شد، خانم دانشور منبع بی‌چون و چرای الهام ادبی بود (Kinzer, ۲۰۱۲: ۱-۲).

سبک نگارش دانشور هم به عنوان «سبک حساس و پرتخیل تصویری» ستوده شده است (Spoonner, ۱۹۹۰: ۱).

بخش بزرگی از اعتباری که به دانشور داده شده، از آن‌روست که دانشور نخستین زنی بود که با صدای بلند و رسای خویش شادی‌ها و غم‌ها و دلخوشی‌ها و دردهای زن ایرانی گفت. هم‌چنین، او با اشراف به تاریخ معاصر ایران و وقایع مهم آن، توانست وقایع‌نگار صادق فرّاز و نشیب مبارزات و زندگی مردم ایران در سال‌های اشغال کشور توسط ارتش‌های بیگانه، دوران پهلوی، و دهه‌های پس از آن در قالب داستان‌های جذاب باشد، که اوج آن را در رمان سووشون می‌توان دید-رمانی که «تارهای قلب ایرانیان را به شدت به لرزه درمی‌آورد» (Kinzer, ۲۰۱۲: ۴).

در این پژوهش، رؤیاهای سه داستان کوتاه دانشور با تکیه بر آرای استس بررسی شده است: داستان «مرز و نقاب»، داستان «از پرنده‌های مهاجر پیرس»، و داستان «ساواکی».

مجموعه داستان «از پرنده‌های مهاجر پیرس» که نامش را از داستانی به همین نام در این مجموعه گرفته، دارای ده داستان کوتاه است که نخستین بار در سال ۱۳۷۶ توسط نشر کانون به چاپ رسید. این مجموعه، بار دوم با تغییراتی شامل افزودن چند داستان به داستان‌های قبلی، با عنوان «انتخاب» توسط نشر قطره منتشر شد. بسیاری از داستان‌های این دو مجموعه، توصیفی دقیق و گیرا از زندگی و شرایط آدم‌های متعلق به بخش‌های متفاوتی از جامعه ایران را

ارائه می‌دهند. بیشتر داستان‌های مجموعه «از پرنده‌های مهاجر پیرس»، حال‌وهوای رؤیایی و وهم‌گونه دارد و چهار تایی آنها دارای خواب و رؤیاست: داستان کوتاه «مرز و نقاب» دارای یک کابوس است، داستان کوتاه «از پرنده‌های مهاجر پیرس» با خواب و رؤیایی شروع می‌شود که خواب یکی دیگر را شرح می‌دهد، یعنی رؤیایی به صورت «خواب در خواب» بیان شده است، داستان «ساواکی» از مجموعه داستان «انتخاب» هم یک کابوس تکراری دارد.

۱.۲ داستان «مرز و نقاب»

داستان «مرز و نقاب» سومین داستان از مجموعه داستان کوتاه «از پرنده‌های مهاجر پیرس» است. این داستان با طرح سه کهن‌الگوی «آنیما»، «سایه»، و «نقاب» (یا پرسونا) از مهم‌ترین داستان‌های دانشور است و تک‌رؤیای آن نکات مهمی را در رابطه با این مفاهیم روانشناسانه فاش می‌سازد.

«حمید»، راوی داستان، دکتر داروسازی است که با زنش «کتایون»، دخترش «مهتاب»، و پسرش «بابک» در تهران در کوچه‌ای که به نام دخترشان مهتاب نام گرفته، زندگی می‌کند. زن بی‌بندوباری با اسم واقعی «محترم» و چندین اسم مستعار از جمله «افسانه»، همسایه روبه‌روی آنهاست. دکتر با افسانه سرسری دارد و زن دکتر هم از رابطه او با افسانه باخبر است اما به روی خودش نمی‌آورد. دکتر دچار کشمکش شدید درونی برای بیان حقیقت به زنش است، اما رفتار زنش به زبان بی‌زبانی نشان می‌دهد که اعتراف او را نمی‌خواهد. زن دکتر می‌کوشد افسانه را به راه راست بیاورد و در روز تولد حضرت فاطمه (س) سفره می‌اندازد و افسانه را هم دعوت می‌کند و برایش روسری سفید می‌خرد که روی سرش بیندازد، اما افسانه روسری را به او برمی‌گرداند و به سفره پشت می‌کند.

دکتر زنش را برای زیارت خانه خدا می‌فرستد تا خودش بیشتر با افسانه باشد. بعد در یکی از روزهای تظاهرات مردم علیه شاه، دختر و پسر از تظاهرکنندگان از دست پلیس به کوچه مهتاب می‌گریزند و افسانه آنها را به‌عنوان دختر و پسر خودش در خانه‌اش پناه می‌دهد. وقتی پلیس به آن کوچه می‌آید، کتایون که پس از سفر حج، «عفت‌الحاجیه» شده، با وجودی که با تهیه استشهاد محلی می‌خواسته افسانه را از آن محل بیرون بیاورد، داوطلب گشتن خانه افسانه می‌شود و بعد می‌آید و به پلیس می‌گوید هیچ خرابکاری آنجا نیست و فقط دختر مریض و پسر افسانه آنجا هستند و به این ترتیب آنها را از دست پلیس نجات می‌دهد.

داستان «مرز و نقاب» فقط یک رؤیا دارد، رؤیایی که حمید همان شبی که زنش به زیارت خانه خدا رفته می‌بیند. دو ساعت پس از عزیمت کنایون به مکه، حمید و افسانه به کافه‌ای می‌روند و افسانه می‌رقصد و آواز می‌خواند. جوان لاتی به اسم مصطفی زاغی که با افسانه دوست است هم آنجاست و دعوایی بین او و چند مرد دیگر درمی‌گیرد که باعث به هم ریختن کافه و چاقوکشی مردها می‌شود. حمید و افسانه از آنجا می‌گریزند و به خانه حمید می‌روند، حمید برای آشنایی بیشتر با زندگی و ذهنیات افسانه، درباره زندگی اش و آدم‌های جورواجور دوروبرش، از جمله مصطفی زاغی می‌پرسد و می‌خواهد رأی او را برای ادامه رابطه با مصطفی بزند. اما افسانه به مصطفی دل بسته و بدگویی‌های حمید هم تأثیری ندارد. شب وقتی حمید می‌خواهد، خوابی عجیب می‌بیند.

آن شب در خواب کابوس دیدم. می‌دیدم کارد مصطفی زاغی آن قدر بزرگ شده است به اندازه یک خنجر و با آن خنجر اول زخم را دو نیمه کرد و بعد افسانه را و نیمه زخم را به نیمه افسانه با چسب او هو چسباند. نیمی از صورت افسانه سر شانه زخم بود. چشم زخم آبی، چشم افسانه سیاه. موهای طلایی زخم افشان شده بود روی سینه افسانه... و دست‌های افسانه ادامه دست‌های زخم بود، نه اینکه هر دو دست به هم وصل باشند، هر دو دست در طرفین اندام‌های نیمه شده قرار داشتند. زخم مشتش را گره کرده بود، دست افسانه باز بود. از مصطفی زاغی پرسیدم: شما قوم و خویش مرحوم پیکاسو نیستید؟ جواب داد: آن پیر سگ را می‌گویی؟ باج‌گیرش بودم. فریاد زدم و از خواب پریدم (دانشور، ۱۳۷۶: ۴۴).

در روش استس، نوشتن رؤیا به عنوان نخستین گام کار با رؤیا برای بیرون کشیدن «پیام درون بطری» توصیه شده است (Estes, ۲۰۰۴ الف). گام بعدی، مشخص نمودن تصاویر اصلی رؤیا، ایجاد تداعی‌ها در رابطه با هر تصویر، و نوشتن چیزی است که در مورد هر تصویر به ذهن می‌رسد. در رؤیای حمید، تصاویر اصلی‌ای که آمده اینهاست: **کارد بزرگ/خنجر، زن دونیمه، نام پیکاسو، و مصطفی زاغی.**

کارد بزرگ/خنجر، ابزار بریدن و قطع کردن و تکه‌تکه کردن است. کارد در وجه مثبت ابزار مفیدی برای ساختن چیزی است؛ در وجه منفی ابزار کشتن و از بین بردن. خنجر فقط بار منفی دارد.

زن دونیمه‌ای که ترکیبی از دو زن کاملاً متضاد یعنی کنایون و افسانه است، جمع شدن خصایص متضاد آنها در یک زن واحد را نشان می‌دهد. اینکه یکی چشم سیاه یکی چشم آبی است و موهای طلایی یکی افشان شده روی سینه دیگری است هم همین تضاد آشکار

را می‌نماید. نیمه افسانه، نیمه بی‌قید و بند و خوشگذران و بی‌اخلاق زن است؛ نیمه کتابیون هم نیمه مقید و اخلاق‌مدار. مشت بسته یکی در تضاد با مشت باز دیگری است؛ از نظر حمید یکی جدی و سخت‌گیر و دیگری بی‌خیال و آسان‌گیر است.

نام پیکاسو به وضوح در رؤیا آمده و اشاره‌ای مستقیم به مشهورترین تابلوی نقاشی او یعنی تابلوی سیاه و سفید «گرنیکا» (Guernica) است که در سال ۱۹۳۷ پس از بمباران دهکده گرنیکای اسپانیا توسط نازیها آن را کشید. در این تابلو که یکی از تأثیرگذارترین آثار ضدجنگ در تاریخ نام‌برده شده است، اندام‌های انسان‌ها و حیوانات به‌صورت تکه‌تکه ترسیم شده و بسیاری از آنها سر جای اصلی خود نیستند. این تصاویر تکه‌تکه به‌خوبی آثار ویرانگر و وحشتناک جنگ را نشان می‌دهند.

در کابوس حمید، **مصطفی زاغی** چاقوکش در نقش پیکاسو ظاهر شده و دو زن را تکه‌تکه کرده و از تکه‌های متضاد زنی دیگر آفریده است.

خواب حمید به‌وضوح به هر دو کهن‌الگوی «آنیما» (وجه زنانه درون روان مرد)، و «سایه» (وجه سرکوب‌شده و به اعماق ناخودآگاه فرستاده شده روان) مربوط است. «مرز و نقاب» درحالی که به‌ظاهر یک داستان معمول «مثلت عشقی» است، به‌طرزی بدیع از راه کابوس راوی نشان می‌دهد که زن ایده‌آل او زنی است که نیمی زن خود او «کتایون» و نیم دیگر معشوقه‌اش «افسانه» است. تقابل خصایص ظاهری و جسمی، و رفتاری و شخصیتی این دو زن کاملاً آشکار است و تصاویر رؤیا نیز همین را نشان می‌دهد. حمید به‌قدری در روابطش گیج و سردرگم است که تصمیم درستی نمی‌تواند بگیرد. پس رؤیاساز درون، با نمایش تصاویر تکان‌دهنده‌ای حاوی خنجر و مصطفی زاغی و به‌دو نیم کردن کتابیون و افسانه و به‌هم متصل ساختن هر نیمه یک زن به نیمه دیگر زن دیگر، گویی محکم به سرش می‌کوبد تا بیدارش سازد و به او بفهماند که مشکلش چیست. رؤیا راه‌حل کشمکش درونی دکتر در رابطه با زنش و افسانه را با تصاویر ترسناک پیش روی او قرار می‌دهد تا به او بگوید که در حقیقت آنچه می‌خواهد ترکیبی از هر دو زن است و اینکه این کار با وحدت خصایص دو زن در یک زن ممکن است، و هر دو در روان خود او.

تقابل دو زن متضاد در زندگی مرد، بارها مضمون آثار ادبی و فیلم‌های سینمایی قرار گرفته است. کمتر فرهنگی است که داستان مثلث عشقی دو زن و یک مرد در آن دست‌مایه داستان و فیلم نشده باشد. دانشور هم از این مضمون دیرینه برای خلق داستانی زیبا و عمیق به لحاظ مفاهیم روانشناسانه آن سود جسته است. در داستان «مرز و نقاب»، همین رؤیای کوتاه

نشان‌گر مفاهیمی مهم است که برای بحث آن بسیار می‌توان نوشت. به قول جانسون، روانکاو پسایونگی،

حتی یک رؤیای کوتاه که به‌نظر بی‌اهمیت می‌آید، تلاش دارد چیزی به ما بگوید که نیاز به دانستن آن داریم. رؤیاها هرگز وقت ما را تلف نمی‌کنند. اگر ما این زحمت را به خود بدهیم که به یک رؤیای «کوچک» گوش دهیم، متوجه می‌شویم حامل پیام‌های مهمی است (جانسون، ۱۳۹۴: ۵۷).

خواب حمید بلافاصله تابلوی گرنیکای پیکاسو را پیش چشم می‌آورد. هدف کابوس حمید این است که جنگی را که در درونش درگرفته نشان دهد، و چه تصویری بهتر از این تابلوی مشهور که آمدن نام پیکاسو در رؤیا هم تداعی‌گر آن است؟ بریده شدن بدن دو زن زندگی‌اش با خنجر رقیب، به‌کفایت زشتی جنگ درون روان رؤیابین را به نمایش می‌گذارد تا در پی راه‌چاره‌ای برآید.

خواب‌ها خودشیفتگی‌ها، کج‌روی‌ها، و ترس‌های ما را نشان می‌دهند و راه برون‌رفت از مشکل‌ها را نیز پیش پای ما می‌گذارند. حمید که گهگاه به‌فکر طلاق دادن زنش و رفتن پی افسانه بوده، اینک راه‌حل رؤیا را می‌بیند. او برای پایان دادن به جنگ درون، لازم است خودش را بشناسد و حقیقت آنچه را در پی آن است ببیند و بکوشد بین وجوه متضاد درونش، و یا آمال و آرزوهایش در نزدیک‌ترین روابط زندگی‌اش آشتی برقرار سازد.

واقعیت این است که نور بدون سایه وجود ندارد و تمامیت روانی هم بدون نقص وجود ندارد. زندگی برای اینکه خود را کامل کند، طالب کمال نیست بلکه طالب تکمیل شدن است. از این‌رو بدون پذیرش نور و سایه در کنار هم هیچ پیشرفتی نیست (یونگ، ۱۳۹۰: ۲۳۳). حمید هم اگر عیبی در خودش یا زنش می‌بیند، لازم است نور و سایه را با هم بپذیرد و در پی تمامیت باشد. این‌گونه کمتر ممکن است به بیراهه برود. افزون بر این، به بیان استس «برای عشق ورزیدن، انسان نه تنها باید قوی باشد بلکه باید خردمند نیز باشد» (استس، ۱۴۰۱: ۱۷۹). و «عشق بهایی دارد. بهای آن شجاعت است» (همان، ۱۸۹) بدون این عناصر،

رابطه‌ای که به زیبایی تمام آغاز شده، پس از پایان مرحله «دلبندی» دچار آشفتگی و نوسان می‌شود و گاه به زانو درمی‌آید. سپس به جای تحقق رؤیا، رابطه چالش‌آمیزتری در وضعیت دشوار آغاز می‌شود که تمام توان و خرد انسان باید به عمل فراخوانده شود (همان، ۱۸۸).

اما حمید نه شهامت و نه خرد لازم برای رویارویی با این مرحله زندگی و رابطه با زنش را ندارد. در شرایطی که وظیفه او این است که «فقط از فرار کردن دست بکشد» (همان، ۲۲۴)، او به آغوش زن دیگری می‌گریزد. در حالی که کار رابطه عاشقانه این است که «هر یک از طرفین دیگری را متحول سازد» (همان)، او از انجام کار دشوار در خانه خود سر باز می‌زند و به دامان زن همسایه پناه می‌برد. یعنی همان راه نادرست دیرینه را در پیش می‌گیرد، «راه آنهایی که نمی‌دانند» (همان، ۲۲۰). زن هم «سایه» کیست؟ سایه زن خود او.

داستان «مرز و نقاب»، داستان کهن‌الگوهای آنیما و سایه و نقاب در یک قاب است. آنیما کهن‌الگوی زندگی و زن درون مرد است، وجه مؤنث اغلب نادیده گرفته شده و طردشده‌ای است که در رؤیاهای مرد به صورت شخصیت‌های زن آشنا یا ناآشنا و به‌طور مثبت یا منفی ظاهر می‌شود. آنیما در وجه مثبت‌اش الهام‌بخش و یاریگر مرد است؛ اما در «مرز و نقاب»، با آنیمای منفی آقای دکتر مواجهیم، زیرا افسانه زنی وسوسه‌گر و بی‌وفاست و برخلاف آنیمای مثبت، راهگشا و راهنمای درست و دلسوز آقای دکتر در جاده زندگی نیست. از آنجا که آنیما اغلب به صورت فراقکنی به یک زن بیرونی یا به شکل هوس‌های جنسی عاشقانه قوی در مرد ظاهر می‌شود (سنفورد، ۱۴۰۰:ب: ۹۵)، افسانه رؤیای حمید را می‌توان فراقکنی آنیمای منفی او دانست.

در مبحث سایه نیز افسانه بی‌بندوبار، سایه تمام‌عیار حاجیه‌خانم عفت (کتایون) است. افسانه می‌خواند و می‌رقصد و خوش می‌گذراند و کاری به اینکه دیگران درباره‌اش چه فکری می‌کنند ندارد؛ کتایون از دیدن او حرص می‌خورد و نگران رابطه شوهر و اخیراً پسرش هم با اوست. کتایون مشغولیاتش سفره انداختن است و استشهاد جمع کردن از اهالی محل برای بیرون راندن افسانه از آنجا. ظاهراً دیواری به بلندای دیوار چین این دو زن را از هم جدا می‌سازد. اما در رؤیای حمید، مرزهای محکم و سفت و سخت بین این دو درهم‌شکسته شده و هر یک پا به قلمرو دیگری گذاشته است. در رؤیا، نیمه‌های متضاد به هم چسبیده‌اند و دیگر مرزی نیست. نقابی هم نیست.

«دوست داشتن دیگری از نفس دمدمی ما ناشی نمی‌شود، بلکه برعکس، از روح وحشی ناشی می‌شود». برای پیمودن این مسیر، «صبر وحشی» لازم است (استس، ۱۴۰۱: ۲۰۱). صبر برای بودن و ماندن و ادامه دادن به رابطه و شناخت بیشتر یکدیگر. مشکلات رابطه می‌تواند بسیار رنج‌آور باشد، اما حمید باید این رنج را بپذیرد و از راه درست با آن روبرو شود نه با دروغ و فریب یا تلاش برای خلاصی از دست کتایون. اینکه رؤیا با آوردن نام پیکاسو آدرس

دقیق و مشخصی به رؤیابین داده تا توجهش را به تابلوی گرنیکا معطوف سازد، شاید برای این است که راه را برای آگاهی سریع‌تر حمید بگشاید و به او بگوید این جنگی که در درون توست، از اینجا می‌آید و راه چاره‌اش هم این است. راهش بازگشت به درون، شناخت بیشتر خودش، و کشف دلیل کشش‌اش به سوی زن همسایه است. شاید شور عشقی را که در زندگی درونی‌اش نیست، در بیرون می‌جوید. او بین دو زن گیر کرده و به هر طرف که برود، به انتخاب نادرست دست زده است چون چیزی در درون خودش محتاج رسیدگی و بررسی است.

درست مثل تکه‌تکه شدن دردناک آدم‌ها در گرنیکا، تکه‌تکه شدن افسانه و کتابون-برای به هم پیوستن آنها در هیئتی جدید-هم بسیار دردناک است و در ضمن چیزی نیست که خود به خود صورت بگیرد، بلکه عاملی لازم دارد تا کار را انجام دهد. از این‌رو، رؤیا‌آشناترین تصویر برای حمید یعنی مصطفی زاغی را به او نشان می‌دهد تا هم درجه ناخوشایند بودن وظیفه پیش‌رو را نشان دهد و هم بر لزوم برخورداری از قدرت و بنیه لازم برای آن تأکید ورزد. بنابراین، کسی که این دو زن متضاد را به هم می‌رساند و می‌چسباند، مصطفی زاغی چاقوکش است. رؤیا بریدن و به هم متصل ساختن افسانه و کتابون را بر عهده همان جوانکی می‌گذارد که حمید از او بیزار است. کسی که رقیب عشقی اوست. و برای انجام چنین کار دردناک دشواری چه کسی بهتر از اوست؟

کهن‌الگوی مهم دیگری که در داستان «مرز و نقاب» مطرح شده، «نقاب» یا «پرسونا» است. واژه «نقاب» از همان اول داستان بارها تکرار شده است. نقاب / ماسک / پرسونا، چهره‌ای است که ما از خودمان به دیگران نشان می‌دهیم و شاید با حقیقت وجودمان یکی نباشد. وسیله‌ای است برای پوشاندن هویت حقیقی و نشان دادن تصویری غیرواقعی از خود به دیگران. اگر دیگران نقاب به صورت زده باشند، یعنی آنها آن‌طور که خود را می‌نمایانند نیستند یا موقعیتی چنان‌که می‌نمایند نیست. از نظر یونگ، نقاب به دو دسته تقسیم می‌شود، دسته اول صورتکی که انسان به چهره می‌زند و خود را طور دیگری نشان می‌دهد، دوم پندارها و خیالات واهی و غیرواقعی که مانع رشد و نمو حقیقی او می‌شود (اسمعلی‌پور، ۱۳۹۱: ۱). اما استس ضمن توجه به وجه مثبت «نقاب» در سفر رشد فردیت بر آن است که فرد جوینده «نقاب بر چهره دارد و منتظر گام بعدی در روند کسب خودآگاهی است» (استس، ۱۴۰۱: ۶۰۷). هم‌چنین، نقاب در وجه مثبت، ابزار تطابق اجتماعی است؛ در وجه منفی، ابزار دورویی و بی‌صدافتی، و وسیله مورد استفاده دزدها و قاتل‌ها برای پوشاندن نقش‌شان در جرم و جنایت. نقاب، وقتی برای سازگاری فرد با جامعه به‌منظور ادامه زندگی معمول است، مثبت است؛ اما

اگر در این میان، شخصیت اصیل او در اثر سازگاری بیش از حد و نالازم از دست برود، نقاب منفی شده و به زیان او تمام می‌شود. همچنین، در زندگی واقعی و در رؤیاهای گاهی نقاب برای محافظت در برابر نیروی تاریکی است، یعنی وقتی رؤیابین و یا قهرمانان و نیروهای حامی خیر برای پوشاندن هویت خود و حمایت و محافظت از خویش در برابر نیروهای شر، نقاب به چهره می‌زنند، چنان‌که در داستان مشهور زورو او همواره با نقاب سیاه بر صورت ظاهر می‌شود.

هر سه کهن‌الگوی داستان «مرز و نقاب» به هم مربوطند و معانی‌شان در مجموع به درک کل داستان مدد می‌رساند. «رابطه بین کهن‌الگوها مانند غده‌های زیر خاک است که بوته‌های آنها ممکن است جدا به نظر بیایند» (زارعی، ۱۳۹۹: ۱۱۰) اما هیچ‌یک را بدون دیگری نمی‌توان در نظر گرفت. سه کهن‌الگوی آنیما و سایه و نقاب نیز در این داستان به هم ربط دارند و هر سه در وجه منفی خود ظاهر شده‌اند. پریشانی حمید هم از همین جاست. در سپهر روان او وجوه مثبت این کهن‌الگوها ناپیدا است.

کلام آخر اینکه، این فضیلت زنانه است که دانشور در «مرز و نقاب» نیز همانند بسیاری داستان‌های دیگرش به ستایش آن پرداخته است. زنانگی متکی بر صبر و سکون و سکوت. زنانگی حاکی از مدارا و ملایمت و شفقت. چنان‌که زن حمید گویی با رفتارش و با گذشتش، به او می‌گوید «تو اگر می‌خواهی برو شهرها را فتح کن، اما من آدم‌ها را فتح می‌کنم و از جمله ترا. اسمش را بگذار مکر زنانه. خودم اسمش را می‌گذارم هوشیاری زنانه» (دانشور، ۱۳۷۶: ۳۴). و این دست‌بالای او را در رابطه با شوهرش می‌رساند، طوری که قادرش می‌سازد تا در لحظه مهم، از اندیشه تلافی و حس حسادت و انتقام‌جویی، به عمل همدلانه رو بیاورد. او از «هوشیاری و همدردی و غمخواری زنانه» و شهودی‌ای برخوردار است که تصمیم‌گیری آنی درست در لحظه لازم را برایش ممکن می‌سازد.

به بیان استس، این شهود ژرف است که می‌داند چه چیزی برای ما خوب است و نیز می‌داند ما در گام بعدی به چه چیزی نیاز داریم، و همه اینها را به سرعت نور درمی‌یابد. فقط کافی است توصیه‌های او را بپذیریم» (استس، ۱۴۰۱: ۱۰۷). در لحظه سرنوشت‌ساز، کتابیون به پیروی از شهودش، به جای تکیه بر تمام تفاوت‌های بارزی که بین خودش و افسانه وجود دارد، به وجه تشابه زنانه و انسانی‌شان می‌نگرد و افسانه و دختر و پسر پناه‌برده به خانه او را لو نمی‌دهد و با تصمیم نامعمول ناگهانی‌اش شوهرش را هم متحیر می‌سازد. اگر حمید زنها را

بهرتر می‌شناخت، و اگر به معنای رؤیای هشداردهنده و راه‌حل‌دهنده‌اش پی برده بود، شاید کم‌تر تعجب می‌کرد.

۲.۲ داستان «از پرنده‌های مهاجر پیرس»

داستان ماقبل آخر مجموعه داستان «از پرنده‌های مهاجر پیرس» که نامش را نیز به این مجموعه داده، داستان کوتاه شش صفحه‌ای درباره‌ی دختر دبیرستانی‌ای است که روزی چون روسری‌اش جلو نیست، مورد غضب ناظم مدرسه که زنی خشک و خشن است قرار می‌گیرد. ناظم برای تنبیه دختر و عبرت سایرین، موهای او را قیچی می‌کند و بعد هم به بهانه‌ی حاضر جوابی‌اش او را از مدرسه اخراج می‌کند. دختر خودش را می‌کشد اما روحش هنوز پر نکشیده و شاهد وقایع بعدی است و آنچه را می‌بیند برای خواننده‌ی داستان بازمی‌گوید.

داستان به صورت «خواب در خواب» راوی شروع می‌شود. او دختر دانش‌آموز باهوشی است با نمرات ممتاز در دبیرستان که اندیشه‌ها و پرسش‌های فلسفی و عرفانی درباره‌ی خلقت و خدا و شیطان هم دارد. روزی او به‌دلیل اینکه روسری‌اش عقب است و موهایش پیداست، توسط ناظم مدرسه تنبیه می‌شود. ناظم کسی است که به‌قول رییس‌دفتر مدرسه عقده‌ی چندهزارساله دارد، زیرا علاوه بر جاسوسی بچه‌ها، جاسوسی دبیرها را هم می‌کند و درصدد تحویل معلم هندسه به حراست است، چون از «به‌هم رسیدن خطوط موازی در بی‌نهایت» گفته است. او با معلم دینی هم خوب نیست و دختر می‌داند که هر وقت درس دینی دارند، ناظم زنگ را زودتر می‌زند تا کلاس تعطیل شود. ناظم با الفاظ تحقیرکننده با دختر حرف می‌زند و علاوه بر قیچی کردن موهایش سر صف، از دانش‌آموزان می‌خواهد او را هو کنند. وقتی ناظم در دفتر، با خط‌کش‌اش دختر را می‌زند، دختر هم با نوک کفش‌اش ضربه‌ای به ساق پای او می‌زند و همین موضوع به اضافه «نافرمانی»ها و حرف‌های «بودار» دختر باعث می‌شود تا با وجود وساطت رییس‌دفتر مدرسه و جانبداری‌اش از دختر، پرونده‌اش را به دستش بدهند و از مدرسه اخراج کنند. دختر پدر ندارد و به‌دلیل اخراج از مدرسه و نیز تحقیری که در برابر سایر دانش‌آموزان شده، با کلت برادر جبهه‌رفته‌اش خودش را می‌کشد.

تک‌رؤیای روایت‌گونه‌ی داستان «از پرنده‌های مهاجر پیرس» از زبان دختر بیان می‌شود، اما از آنجا که خواب او به‌گفته‌ی خودش خوابی است که مادرش دارد می‌بیند و دختر ایفاگر نقش خودش در رویدادهای خواب مادرش است. پس کل داستان خواب و رؤیاست.

خواب می‌دیدم که مادرم خواب مرا می‌بیند و خودم هم در خوابش حضور دارم و نقش رویدادها را در خواب او خودم ایفا می‌کنم. راست است به‌هیچ منطقی جور در نمی‌آید، اما مگر همه چیز زندگی را باید به ترازوی منطقی سنجید؟ مادرم دستی را که به سرم نزدیک می‌شد می‌دید. موهای چیده شده روی زمین ریخته شده بود. پرونده‌ام زیر بغلم بود.

از پله‌ها که بالا می‌رفتم خانم ناظم تشر زد: با تو هستم. روسری‌ات را بکش جلو. گفتم خانم در دبیرستان ما که مردی وجود ندارد، حتی فرارش زن است. پرده کلفتی هم جلو در آویزان است. در هم که بسته. خانم ناظم داد زد: دختره لجره بی‌همه‌کس، هرچه می‌گویم بکن. جواب دادم بی‌همه‌کس نیستم. مادر دارم. برادر نازنینی دارم که از جبهه برگشته و طپانچه‌اش تو طاقچه است. تهدید کرد بلایی سرت بیاورم که .. (دانشور، ۱۳۷۶: ۱۱۱).

دختر پس از بیان چند جمله از معلم هندسه سر کلاس درس درباره خطوط موازی و پس از آن بحث دیگری درباره خدا و شیطان و ملائکه، یاد موقعیت فعلی خودش می‌افتد و می‌پرسد «آیا جسد من روی آسفالت خیابان، ملافه‌های سفید روی پشت‌بام همسایه‌ها، صدای آژیر، پرنده‌های مهاجر در آسمان، همه اینها منتظر بوده‌اند تا در خواب مادرم ظاهر شوند؟» (همان، ۱۱۲)

سپس شرح می‌دهد که چطور بلند شدن روح از کالبدش را دارد می‌بیند و همان‌طور که از کالبدش بیرون آمده و رو به بالا می‌رود تا به دسته پرنندگان مهاجری که در آسمان هستند ببیند، اتفاقات روز واقعه را هم می‌گوید. در بخش‌های متفاوت خواب، دختر خاطرات روزهای گذشته‌اش هم یادش می‌آید و تا پایان داستان، این رفت و برگشت به گذشته و حال دیده می‌شود. دختر، یک جا خودش را هدیه می‌بیند و روی سر همکلاسی‌های عزادارش که او را نمی‌بینند می‌نشیند و از بلقیس و سلیمان برایشان می‌گوید. در جای دیگر، پرخاش خانم دینی به ناظم به خاطر اتفاقی که افتاده را می‌بیند و شاهد ترک مدرسه توسط خانم دینی برای همیشه است. و باز در جای دیگر، همراه پرنده‌های مهاجر بر فراز مزرعه‌های سرسبز به پرواز درآمده و ضمن اینکه شاهد عزاداری مادر و برادرش بر سر گور خودش است، همراه مرغان مهاجر رو به بی‌نهایت می‌رود.

تصاویر اصلی رؤیای دختر دبیرستانی، دختر، ناظم، مو، پرنده مهاجر، نام ملکه سببا، نام سلیمان، هدیه، و گل کاغذی است.

دختر، نوجوانی است با استعداد و با هوش شهودی که قواعد نامعقول را بر نمی‌تابد. به بیان استس، او دختری است وحشی. وحشی به معنی آلوده نشده به لزوم تبعیت از هر آنچه که طبیعت غریزی و سالم درون می‌گوید. او دل بزرگ و مهربان و ذهن پرسشگری دارد که با قواعد خشک تحمیلی از بیرون جور در نمی‌آید. به عقیده استس وقتی فرهنگ یا وضعیتی حمایت‌گر یا پرورنده نباشد، زنی که از طبیعت سالم وحشی برخوردار است، آن را رد می‌کند (استس، ۱۴۰۱: ۳۴۲). محیط مدرسه این دختر هم حمایتگر و پرورش‌دهنده نیست، یا دست‌کم ناظم مدرسه این‌طور نیست زیرا دوستان و حداقل دو معلم دختر رابطه خوبی با او دارند و گرم و حمایت‌گرند. اما ناظم مدرسه، کسی که حتی رئیس‌دفتر مدرسه از «عقده‌ای» بودن او می‌گوید، چنان به قواعد خشک و انعطاف‌ناپذیر چسبیده که صرفاً به دلیل عقب بودن روسری دختر تنبیه‌اش می‌کند و به بدترین نحو با او حرف می‌زند. ضربه‌ای که طرز گفتار و رفتار او به دختر می‌زند، با توجه به روح و روان شکننده و هنوز کاملاً شکل نگرفته دختر جبران‌ناپذیر است.

ناظم قرار است نگاهبان نظم مدرسه باشد، اما در داستان، ناظم زنی است سختگیر و به‌شدت تابع مقررات که بی‌هیچ توجهی به احساسات و عواطف دانش‌آموزان صرفاً به فکر انجام وظیفه است، آن‌هم در نهایت خشونت. پس نتیجه رفتارش این می‌شود که عملاً نظم موجود را به هم می‌ریزد و مرگ دختری جوان و رفتن دبیری خوب از مدرسه و ناراحتی و پریشانی خانواده دختر و همکلاسی‌هایش را به بار می‌آورد. در این رؤیا، او نماد اندیشه نامنعطف و بی‌ارتباط با اصل طبیعت و زندگی است که بر مدار مهر و انعطاف و تعادل می‌گردد.

مو از دیرباز نشانه قدرت، توانایی و نیز هویت بوده است. موی چیده شده حاکی از قطع نیرو و قدرت دختر و نیز تحمیل بار تحقیر به او در برابر دوستان و بقیه دانش‌آموزان مدرسه است. کوتاه کردن موها در وجه مثبت نشانه اصلاح و نظم آوردن است؛ در وجه منفی به معنی کاهش قدرت و توان شخص است، چنان‌که سرخپوستان و بسیاری بومیان دیگر جهان، چه زن و چه مرد، موهایشان را کوتاه نمی‌کنند. در فرهنگ‌های برخی جوامع، مثل فرهنگ مردم ایران‌زمین، کوتاه کردن مو توسط زنان، نشانه سوگواری و اندوه شدید برای از دست دادن عزیزی هم بوده است. استس نیز از رسم کوتاه کردن مو به نشانه عزاداری در فرهنگ مردم آمریکای لاتین می‌گوید (استس، ۱۴۰۱: ۶۲).

درعین حال، «مو» در ضرب‌المثل‌های مشهوری چون «مو را از ماست بیرون کشیدن» (با بار منفی) و نیز در واژه‌هایی چون «موشکافی» به معنی تحلیل دقیق و با جزئیات بیش از حد، هم آمده که نشانگر ارتباط «مو» با «ریزینی» و دقیق شدن بیش از حد در جزئیات امور است؛ کاری که ناظم مدرسه استاد آن است.

پرنده مهاجر پرنده‌ای است که مکان و مأوای خود را به‌طور ادواری تغییر می‌دهد. کنایه از زندگی انسان بر روی سیاره زمین. مرگ به‌مثابه مهاجرت به دیگر سو. مردن یعنی مهاجر شدن. به بیان دختر داستان «پرواز رو به بی‌نهایت یا به ناکجاآباد» (دانشور، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

ملکه سبا، بلقیس. حضرت سلیمان او را با تختش به سرزمین و بارگاه خود آورد و به دنبال آن، ملکه و مردم سبا از خورشیدپرستی رو برگردانده و یکتاپرست شدند. دختر وقتی خودش را پرنده‌ای می‌بیند که رفته در کلاس روی سر همشاگردی‌هایش نشسته، حرف سلیمان و بلقیس را پیش می‌آورد و به آنها می‌گوید «شما ملکه بلقیس هستید و هدهد می‌آید و می‌بردتان پیش سلیمان» (همان، ۱۱۵). ظاهراً دانشور نام‌های سلیمان و بلقیس را به‌عنوان تمثیلی برای سفر به سرزمینی بهتر (جهان باقی) در قیاس با دنیای ناعادلانه فانی آورده است.

هدهد یا شانه به‌سر یا پوپک، پرنده‌ای با صدای دلنشین و زیبا. راهنما و قاصد حضرت سلیمان که نامه او را برای ملکه سبا برد. تداعی گر مرغ دانا و رهنما

گل کاغذی به‌لحاظ اسمش، تداعی گر گل واقعی نیست و بار منفی دارد. گفته دختر هم همین را نشان می‌دهد: «نمی‌دانم مادرم ذهن مرا که مثل فرفره می‌چرخید در خواب‌هایش مرور می‌کرد یا نه؟... منی که در باغ زندگی‌ام جز گل کاغذی نروید» (همان، ۱۱۲). دختری که پدر ندارد و به دلیل بی‌رحمی ناظم و اخراج از مدرسه، دست به خودکشی زده، با دیدن گلدان گل کاغذی بر روی نیمکتی که در کلاس روی آن می‌نشسته، نومیدانه می‌اندیشد که حاصل زندگی‌اش هم جز گل کاغذی نبوده است. در جای دیگری، دختر از «باغ گل کاغذی ذهنش» می‌گوید و این می‌تواند نشانه و هشدار بر مستعد بودن ذهن او برای عواطف منفی و مایوسانه‌ای باشد که در نهایت موجب خودویرانگری‌اش شده است.

هرچند خیلی‌ها ممکن است در خواب ببینند که دارند خواب می‌بینند، اما این‌گونه رؤیاهای، در مجموع، نادرند. در این خواب داستان اندوهناک، دانشور به این‌گونه خواب نادر توسل جسته تا با یک تیر دو نشان بزند: هم از اندیشه‌ها و عواطف دختری که دیگر در دنیا نیست پرده بردارد، و هم از منظری بلند یعنی از آسمان و جایی که روح دختر پروازش به دیگر سو را آغاز کرده، وقایع پس از مرگش را نشان دهد. او این‌گونه می‌تواند وضعیت مادر و

برادر عزادارش و نیز دوستان و دبیران محبوبش را ببیند و شهادتی حقیقی بر جهان پس از خود باشد.

دانشور یک بار در گفت‌وگویی دربارهٔ رمان سووشون گفته که می‌خواستم یک رمان فلسفی بنویسم (دهباشی، گفتگوی گلشیری با دانشور، ۱۳۸۳: ۹۶۸). او در دو رمان دیگرش هم بارها به مفاهیم فلسفی گریز زده و در داستان‌های کوتاهی چون «از پرنده‌های مهاجر پیرس» نیز همین کار را کرده است. دانشور ضمن بیان شیوای معضلات فرهنگی‌ای چون نحوهٔ برخورد با دختران نوجوان مدرسه‌ای و مسائل بین اولیای مدرسه و دانش‌آموزان، مشکلات بچه‌های یتیم فقیر، و اندیشه و احساس آنها در برابر لزوم پیروی از مقررات خشک، برخی از مهم‌ترین مفاهیم فلسفی و عرفانی دربارهٔ زندگی و مرگ، مقصود از آفرینش عالم، و نظایر آن را در همین داستان کوتاه مطرح ساخته و آنها را بر زبان راوی و یا شخصیت‌های دیگر داستان، مثل معلم هندسه، جاری ساخته است، پرسش‌هایی چون «خدا پیش از خلقت به چی فکر می‌کرده است؟» یا خدا «ملائک را برای چه آفریده است؟».

این‌که دختری دبیرستانی چنین پرسش‌هایی در سر داشته باشد، همان‌طور که دیگران هم گفته‌اند، نشانهٔ هوش سرشار اوست و بچه‌های باهوش معمولاً حساس‌تر هم هستند، ضمن این‌که شخصیت دختر به‌وضوح خصایص کهن‌الگوی «یاغی» را نشان می‌دهد. اما رفتار ناظم مدرسه با او نه‌تنها صرفاً حاکی از عدم درک و بی‌اعتنایی او به متفاوت بودن بچه‌ها و خصایص ویژهٔ یکایک آنها مخصوصاً محروم‌ترین‌شان است. نگرش خشک و کمال‌طلب ناظم، از مشاهدهٔ ظرایف شخصیت بچه‌های مدرسه و حساسیت‌های آنها عاجز است و همین عدم درک نه‌تنها به یاغی‌گری بیشتر می‌انجامد بلکه باعث کنش‌هایی می‌شود که نهایتاً فاجعه‌آفرین است. اگر ناظم کمی حساسیت و اندکی شناخت از دانش‌آموزان مدرسه داشت، چنین رفتاری با چنان دختری را روا نمی‌داشت.

طبیعت دختر طوری است که به‌هیچ‌وجه رفتار ناظم را نمی‌فهمد و معقول نمی‌داند. او دختری است سرکش به طبع نوجوانی خویش، و آزاد به حکم سرشت خویش. او پرشور و سرزنده است، شجاع و مبارزه‌جوست، و آن‌قدر شهامت دارد تا با پایش به ساق پای ناظم بی‌مهر بکوبد، اما درست مثل بسیاری از همسن و سالان خود، هنوز آن‌قدر قوی نیست که بتواند درشتی‌ها و نامالیمات محیط پیرامون را تاب بیاورد و یا زیر بار سنگین توهین‌ها و تحقیرها خم به ابرو نیاورد. به بیان استس، او «آن قدر قوی نیست که بدون درهم‌شکستن، الگوی دلخواه را برای دیگران عرضه کند» (استس، ۱۴۰۱: ۳۴۳). پس دختر درهم می‌شکند. او

بررسی نمادهای رؤیاهای سه داستان کوتاه سیمین ... (سیمین موحد و دیگران) ۲۶۳

از آن دسته دخترانی است که سازگار نمی‌شود، زیرا «بی‌آن‌که بمیرد، نمی‌تواند سازگار شود» (همان، ۳۳۰).

یکی از دلایل ناتوانی دختر، عدم وجود آنیموس مثبت یا نیروی مذکر قوی در روان اوست.

این

انرژی درون-روحی است که به زنان کمک می‌کند تا هر چیزی را که می‌خواهند به دست بیاورند. او کسی است که عضله روانی دارد... برای بسیاری از زنان، این وجه روحی مذکر پلی است میان جهان تفکر و احساسات درونی با جهان بیرونی. هرچه آنیموس قوی‌تر و منسجم‌تر باشد (او را به صورت پلی در نظر بگیرید) زن با توانایی بیش‌تر، سهولت بیشتر، و ظرافت بیشتری عقاید و کار خلاقه خود را به شیوه‌ای مشخص در جهان خارج ابراز می‌کند (استس، ۱۴۰۱: ۸۱).

اما نیروی مذکر درون روان دختر دبیرستانی از این خصایص بی‌بهره است. نیروی مذکر در حالت تعادل صحیح همانند یاری‌رسان، جفت مدد‌رسان و برادر و پدر، به نفع زن و برای برای به‌روزی زن عمل می‌کند (همان، ۴۳۰) اما در این داستان، دختر نوجوان از یاری و همکاری این نیروی مثبت درون روان بی‌بهره است؛ در نتیجه به جای تأمل و اندیشه درست، بدترین راه را در پیش می‌گیرد و خودش را از بین می‌برد. این‌گونه است که همه عوامل دست به دست هم می‌دهند تا نوجوانی ممتاز در مدرسه، و محبوب بین همکلاسی‌ها، به کام مرگ فرو رود و خانواده و دوستانش را داغدار سازد.

اما «سرزمین و فرهنگی هم که «انسان در حوزه آن زندگی می‌کند، همان‌قدر به شکل‌گیری پهنه روحی-روانی فرد کمک می‌کند و قابل مطالعه است که محیط ذهنی فرد» (همان، ۸۸). پس شرایط عمومی فرهنگی و اجتماعی نیز در بروز این واقعه دخیل بوده است. ابه‌گفته یونگ، علاوه بر میدان تفکر و منطق، میدان دیگری هست اگر نه وسیع‌تر، دست‌کم به همان وسعت که همان قلمرو عشق و نیروی زندگی است (یونگ، ۱۳۹۵: ۳۲۲). فرهنگ و محیطی که اولویتش مهر و محبت نباشد و به جای قلمروی وسیع و همه‌دربرگیرنده عشق، به میدان تنگ قواعد یک‌دست‌کننده چسبیده باشد، قادر به هضم و جذب انسان‌های متفاوت و روح‌های سرکش نیست. چنین فرهنگی بیمار است و انسان‌های حساس را به‌طور غیرمستقیم به کام مرگ می‌فرستد. همه اینها در داستانی کوتاه و کوبنده به مدد قلم توانای دانشور به‌نمایش درآمده و زبان زیبای داستانی که تماماً رؤیاست، در خدمت بیان مکنونات قلبی لطیف و درعین‌حال دردناک دختری جوان قرار گرفته است.

۳.۲ داستان «ساواکی»

داستان ساواکی جزو داستان‌های مرتبط با وقایع سال ۵۷ است و حکایت فرمانده کل ساواک در دوره‌ای را می‌گوید که انقلاب مردمی اوج گرفته و شاه رفته، و مهره‌های رژیم شاه سراسیمه در پی راهی برای گریز از کشور و جان‌به‌در بردن از انتقام مردم هستند.

«آقامصطفی»، فرمانده کل ساواک در دوره بلافصل پیش از بهمن ۵۷ است. شاه و خانواده‌اش و برخی درباریان از کشور گریخته‌اند و آقامصطفی هم در پی فرار است، اما می‌ترسد پس از رفتنش، زنش «محبوبه» را بگیرند و زیر شکنجه دوام نیاورد و جای او را لو بدهد. برای همین به زنش می‌گوید که اگر او را دوست دارد، خودش بگریزد و کبریت را می‌کشد و خودش را می‌کشد. آقامصطفی جسد جزغاله محبوبه را در پتو می‌پیچد و دم در خانه برادرزنش به او تحویل می‌دهد و بعد با «دانیل»، کارمند سفارت انگلیس که خانه‌ای در حومه لندن دارد، از ایران می‌رود.

آقامصطفی آنجا به قول خودش «زن خانه» می‌شود و هر روز در مدتی که دانیل سر کار است، می‌روید و می‌شوید و کارهای خانه را انجام می‌دهد. اما شب‌ها مدام کابوس‌های وحشتناک می‌بیند. او چنان از جزای کارهایش در ساواک وحشت زده است که حتی از سایه‌اش هم می‌ترسد و آسایش و آرامش ندارد، طوری که سرانجام، دانیل او را به آسایشگاه روانی می‌برد. اما آقامصطفی آنجا هم وحشت زده است، تا اینکه از شدت ترس و احساس بی‌پناهی، به خدا پناه می‌برد و از درگاه خدا برای اعمال گذشته‌اش بخشش می‌طلبد.

شب‌ها کابوس می‌دید. جزغاله محبوبه... تفی که برادر محبوبه به رویش انداخته بود و هر کاری می‌کرد پاک نمی‌شد. آنهایی را که لو داده بود و به زندان و به اعدام محکوم شده بودند، آن یکی که در زندان مسمومش کرده بودند و نعش‌اش را تحویل خانواده‌اش داده بودند و گفته بودند در زندان خودکشی کرده، همه و همه از جلوی او می‌گذشتند و به او دهن کجی می‌کردند و انگشتان‌شان را رو به او نشانه می‌رفتند و می‌گفتند: «تو، تو. ساواکی ناکس». ناخودآگاهش هشدار می‌داد که دیوانه خواهد شد (دانشور، ۱۳۸۶: ۲۸).

تصاویر اصلی کابوس‌های آقامصطفی تماماً مربوط به اتفاقاتی است که در زندگی‌اش افتاده و حالا به خوابش آمده است. این تصاویر و تداعی‌های آنها از این قرار است:

بررسی نمادهای رؤیاهای سه داستان کوتاه سیمین ... (سیمین موحد و دیگران) ۲۶۵

جسد جزغاله یا بدن شدیداً سوخته، تصویری ترسناک از محبوبه، زن آقامصطفی است که به توصیه او خود را سوزانده است.

لکه یا تفی که پاک نمی شود به معنی عدم امکان جبران آن اتفاق یعنی مرگ دلخراش محبوبه است. آقامصطفی از این بابت به شدت دچار عذاب وجدان است و می داند که این لکه ننگ پاک نمی شود.

لو دادن دیگران به معنی خیانت به اعتماد دیگران است و آقامصطفی این را هم می داند و روانش در عذاب است. کسانی که او آنها را لو داده و باعث زندانی شدنشان شده، در زندان اعدام شده یا مسموم شده‌اند و وقوف بر همه اینها بر احساس گناه او می افزاید.

دروغ درباره نحوه مرگ زندانی ها هم عمل دیگری است که آقامصطفی از ارتکابش دچار عذاب وجدان است. هرچقدر هم در بیداری بخواهد به روی خودش نیآورد، کابوس هایش حقیقت را بارها و بارها نشانش می دهند و خواب راحت و آسوده را از او می گیرند.

دهن کجی قربانیان به رؤیابین تصویر دیگری از وضعیت روانی ساواکی و احساس گناه و شرمندگی او از بلاهایی که سر قربانیانش آورده است.

انگشت نما شدن به معنی رسوا شدن راوی برای اعمال مجرمانه اش است. قربانیانش می داند او بوده که آنها را لو داده و به زندان انداخته است و انگشت اتهام را به سوی او می گیرند. رؤیابین می داند هیچ آبرویی برای او نمانده و اضطراب ناشی از این بی آبرویی نیز در کابوس هایش نمایان می شود.

همان طور که تصاویر این کابوس ها نشان می دهد، داستان «ساواکی»، داستان عذاب وجدان کسی است که در زندگی اش باعث نابودی انسان های بسیار و فروپاشی خانواده های بی شمار شده است. اما او وجدان بیداری هم دارد که در عالم خواب به صورت پیام هایی از ضمیر ناخود آگاهش به سراغش می آید و تصاویر وحشتناکی را به رؤیاهایش می فرستد تا تکانش دهد و چیزی را به او یادآور شود: این را که چقدر در زندگی اش ظلم کرده و با خیانت هایش چه خانواده هایی را به خاک سیاه نشانده است. تکان هایی که تصاویر رؤیا به آقامصطفی می دهد، مؤثر واقع می شود و او را که هنوز به کلی عاری از خصایص انسانی نشده، وامی دارد تا نادم و پیشیمان به درگاه خدا رو بیاورد و برای خود بخشش بطلبد.

دلیل ارزش رؤیا در کار تحلیل روانکاوانه را این دانسته اند که رؤیا نقشی از شرایط و موقعیت درونی و گاه بیرونی به دست روانکاو می دهد «نقشی که خود خواب بیننده از آن

آگاهی ندارد. اولین رؤیایی که بیمار برای تحلیل می‌آورد، اغلب اوقات مجموعه جالبی از مسائل و دشواری‌های زندگی اوست و حتی اشاره‌ای هم به چگونگی برطرف ساختن آنها دربردارد (فورد هام، ۱۳۹۳: ۱۷۱). کابوس‌های تکراری آقامصطفی هم به‌خوبی وضعیت درونی و بیرونی او را نشان می‌دهند و از مشکلات کنونی او می‌گویند.

اولین و متداول‌ترین دلیل رؤیاهای تکراری این است که در حال حاضر مشکلی داریم که هنوز حلش نکرده‌ایم. این رؤیاهای پر از احساس ترس و پشیمانی و اضطراب و نگرانی هستند. دومین دلیل متداول رؤیاهای تکراری این است که خدا یا وجدان خودمان می‌کوشد توجه ما را به خود جلب کند و باعث شود تصمیمات دیگری بگیریم... در این صورت، این بهترین فرصت برای درک مشکل و تغییر نتیجه است (۲۰۰۵۹۱ Ward).

به‌گفته استس هم رؤیاهای تکراری به دلایل متعدد می‌آیند «مثلاً رؤیاهای ناشی از ضربه روحی و دوره پس از ضربه روحی. این رؤیاهای تکراری اغلب اوقات کابوس هستند و بارها و بارها با تغییرات اندک تکرار می‌شوند» (۲۰۰۴ الف، Estes). رؤیاهای بااهمیت چنان‌که نادیده گرفته شوند، باز می‌گردند و تکرار می‌شوند. بنابراین، رؤیاهای تکرار شونده به این معناست که ضمیر ناخودآگاه بارها همان پیام را تکرار می‌کند، و به‌تجربه ثابت شده خوابی که با نمادهای یکسان تکرار می‌شود، خواب راست و درست است. پس کابوس‌های آقامصطفی، او را به‌سوی راه‌حل نهایی می‌رانند و به درگاه خدا سوقش می‌دهند. البته، رو آوردن آقامصطفی به درگاه خدا چندان هم بی‌زمینه نیست. او از همان موقع که شاه از ایران گریخته، پرسش‌هایی برایش مطرح شده است. او از سیر حوادث به شدت ناراحت و دلخور بوده و احساس کرده به او خیانت شده است، چون شاه «یک کلمه در نیامد بگویند که تو و خانواده‌ات و هویدای نگون‌بخت را هم با خود می‌برم» (دانشور، ۱۳۸۶: ۲۶).

آقامصطفی چنان از ساواکی بودنش پشیمان است که با خود می‌اندیشد «این هم شغل بود که انتخاب کردم؟... چقدر دست‌هایم آلوده است» (همان). او با اینکه به شاه وفادار بوده، از او وفا ندیده و حالا فهمیده که تمام مدت آلت‌دستی بیش نبوده و در اوج خطر، هیچ‌کس به فکرش نبوده است. به‌همین جهت، حتی به فکر خودکشی می‌افتد، اما بعد منصرف می‌شود. آقامصطفی در لندن، در انزوا و بی‌کسی، تمام مدت با ترس و دلهره زندگی می‌کند. «همه از فرمانده سابق ساواک می‌ترسیدند و حالا ترس چنان جان او را آکنده بود که حتی از سایه خودش هم رم می‌کرد». پس در این تنگنای بی‌راه پیش و پس،

به خدا رو آورد. گفت: خدایا تو مرا آفریده‌ای و مسئول من هستی و خودت گفته‌ای که هر که توبه کند می‌پذیری. آیا خدا هم او را رها کرده بود؟ از ساواکی بودن، تنها خود را لو نداده بود. این را خوب می‌دانست که خدا نور آسمان‌ها و زمین است (همان، ۲۸).

بی‌شک، این همه پریشانی و نگرانی در خواب‌های آقامصطفی هم بروز می‌یابد. کابوس‌های آقامصطفی به صورت نهیبی از سوی وجدان او آن قدر تکرار می‌شود تا او به فکر بیفتد و کاری بکند. این کابوس‌ها حاکی از آنند که او چنان دوره سختی را در زندگی می‌گذراند که به هر نحوی شده باید از آن رهایی یابد. این مخمصه‌ای که در زندگی واقعی‌اش با آن روبه‌روست، منبع کابوس‌های شبانه و رنج و نگرانی روزانه‌اش شده است. پس تصاویر تکراری رؤیای کابوسناکش در نقش عامل هشداردهنده و ضربه‌زننده به او وارد می‌شوند تا شاید بیدار شود و رویه‌ای دیگر در زندگی در پیش گیرد.

دیدن جسد در خواب نیز بسیاری از اوقات به وضعیت‌های دشوار زندگی مربوط است، وضعیت‌هایی که نیروهای یاریگر روان را فرامی‌خواند تا به کمک رؤیابین بشتابند. به بیان استس «خویشتن وحشی بارها و بارها تلاش خواهد کرد تا ما را نجات دهد. او نجوا می‌کند، ناله می‌کند، و اجساد مردگان را به رؤیاهای ما می‌کشاند تا از وضع مان آگاه شویم» (استس، ۱۴۰۱: ۳۱۳) و جهت تغییر اوضاع گام برداریم. به علاوه، از آنجا که در روانشناسی تحلیلی، دیدن جسد در رؤیا، بیشتر اوقات به معنی مرگ بخشی از وجود خود رؤیابین و یا پایان خصیصه‌ای شخصیتی و رفتاری در اوست، با توجه به پایان‌بندی داستان، می‌توان دید که رؤیاساز موفق شده با ارسال تصاویر ترسناک به خواب‌های آقامصطفی، او را چنان در تنگنا بگذارد که بیند چاره‌ای جز تغییر ندارد. پس دگرگونی شخصیتی او با مرگ بخش‌های بی‌رحم وجودش صورت می‌گیرد و توبه و طلب بخشش از خداوند را به دنبال می‌آورد.

به این ترتیب، کابوس‌های آقامصطفی از عوامل اساسی تحول شخصیت او تا رسیدن به مرحله پشیمانی و لایه به درگاه خداست. کابوس‌های تکراری و ضربات پی‌درپی تصاویر وحشتناک آنها آن قدر بر امواج اضطراب و عذاب وجدان فرمانده ساواک می‌افزاید تا سرانجام او را به خضوع در برابر حضرت باریتعالی وامی‌دارد تا بخشش او را به عنوان تنها راه رهایی خویش بجوید. از این منظر، کابوس‌های تکراری ساواکی با توجه به پایان‌بندی داستان، رؤیاهای تحول‌گرانه‌ای نیز هستند که او را به سوی تنها راه‌حلی که پیش رو دارد یعنی نگرستن به منشأ عالم و استغاثه به درگاه او می‌رانند.

تأسف، نقطه آغاز دگرگونی است. وقتی کسی از کارهای نادرستش متأسف می‌شود، یعنی به آگاهی اولیه لازم برای شروع روند بهبود وضعیتش رسیده است. همین امر موجب امکان دست‌یافتن به راه‌حل و باز شدن درهای بسته به روی او می‌شود. درواقع، پشیمانی از ته دل، گشایش‌گر راه عبور از بن‌بست‌هاست. آقامصطفای نالان و پشیمان هم، زانوزده در پیشگاه الوهیت، در آستانه گذر از کابوس‌هاست.

ما رؤیا را مثل نقشه باز می‌کنیم

و می‌کوشیم کشف کنیم که راه‌ها به کجا می‌انجامند.

(Estes, ۲۰۰۴ الف)

رؤیاها در کنار یکدیگر، می‌توانند نقشه راه را برای رؤیابین فراهم سازند، زیرا همه ما آن‌چه را گم شده و آنچه را که باید از ضمیر ناخودآگاه برخیزد، در رؤیا می‌بینیم. پس «ما هرگز بی‌نقشه نیستیم» (استس، ۱۴۰۱: ۶۲۹). رؤیا زبان خاص خود را دارد و نمادهای رؤیا نهایتاً «نقشه راه برای رسیدن به خانه هستند - خانه خویشتن حقیقی» (Estes, ۲۰۰۹ ب). رؤیا نقشه راهی است که رؤیابین با دقت به آن و با توجه به راه‌ها و نشانه‌ها و تابلوهای راهنما و احیاناً هشدارهای آنها می‌تواند راه درست را در مسیر زندگی‌اش بیابد و به سلامت به سرمنزل مقصود برسد.

هم‌چنین، سنفورد با اشاره به تأثیر خواب و رؤیا بر سلامت انسان، و عواقب محروم شدن از خواب عمیقی که با رؤیا همراه است می‌افزاید

ما محتاج رؤیا دیدنیم، زیرا محتاج حالت جبرانی‌ای هستیم که رؤیاها به‌همراه می‌آورند. آنها ما را متصل به مرکز روانی مان نگه می‌دارند و حتی وقتی آنها را به‌یاد نمی‌آوریم هم کارکرد مفیدی دارند. آنها مثل شناور کشتی هستند که مانع از واژگونی آن در دریا می‌شود (Sanford, ۱۹۷۸ ۳۹).

برای همین، رؤیاها از سوی تحلیل‌گران گوناگون دارای کارکرد «متعادل‌ساز» نیز دانسته شده‌اند. خواب‌ها و رؤیاها با فاش‌سازی نمایش درونی «تعداد آورنده هستند و نگرش یک‌جانبه شخص را به‌طرزی عالی متعادل می‌سازند. فعالیت جبرانی ضمیر ناخودآگاه حاکی از آنست که ماتریس تصویرساز آن دارای خردی است که از حوزه عقل و منطق فراتر می‌رود»، و نشان می‌دهد که «روان انسان بزرگ‌تر و کامل‌تر از صرفاً بخش آگاه آن است» (Zeller, ۱۹۷۵ ۵۸). استس نیز بر این وجه رؤیاها انگشت گذاشته و گفته رؤیاها آینه‌ای را در اعماق ضمیر

ناخودآگاه فراهم می‌سازند تا آنچه را که گم شده و آنچه را که برای اصلاح و تعادل لازم است، بازتابانند.

خواب می‌تواند وقایع را پیش از وقوع هشدار دهد. بسیاری از بحران‌های زندگی ما تاریخچه طولانی ناخودآگاه دارند و ما گام به گام به آنها نزدیک می‌شویم، بی‌آنکه متوجه خطری که مدام فزونی می‌گیرد بشویم. در واقع آنچه از قلمرو خودآگاه می‌گریزد، اغلب به ناخودآگاه می‌رود و این نیز می‌تواند به وسیله خواب به ما ابلاغ شود (یونگ، ۶۳: ۱۴۰۰). رؤیاها اغلب اوقات همین‌گونه هشدار می‌دهند. پس فرض را بر این بگذاریم که خواب‌ها هم چون «دستی نیکوکار» درست به موقع به یاری ما می‌شتابند (همان).

این «نقشه راه»، «کارکرد جبرانی» و «متعادل‌ساز» و نیز «دست نیکوکار» رؤیا را به خوبی می‌توان در رؤیاهای سه داستان کوتاه دانشور دید، آنجا که تصاویر عجیب رؤیای راوی داستان «مرز و نقاب» را برای او می‌فرستد تا نگاهی به جنگ درون خودش بیندازد تا شاید به تعمق بنشیند و چاره‌ای برای مخلصه عاطفی‌ای که درگیر آن است بیابد؛ آنجا که تصاویر دنیای زنده‌آشنای دختر دبیرستانی پس از مرگ او را پیش چشم روح او می‌آورد تا پیش از عروج به آسمان، مروری بر زندگی کوتاه از دست‌رفته‌اش داشته باشد؛ و آنجا که با ارسال تصاویر وحشتناک کابوس‌های پی در پی، آن قدر بر اضطراب و پریشانی ساواکی می‌افزاید تا سرانجام او را زاری‌کنان در برابر حضرت حق به زانو درمی‌آورد.

به رؤیاهایتان گوش دهید.

رؤیاهایتان همه چیز را به شما خواهند گفت.

استس (جلسه ۲۰۴۷۲، ب، Estes)

۳. نتیجه‌گیری

کلاریسا پینکولا استس در مقام روانکاو پسایونگی‌ها و نیز قصه‌گوی شفاهی و تحلیل‌گر قصه‌ها و افسانه‌ها، طی چندین دهه کار خود نه تنها سهم بزرگی در تحلیل قصه داشته بلکه در زمینه تجزیه و تحلیل رؤیاها نیز سهمی بی‌بدیل ایفا نموده است. این پژوهش با بررسی خواب و رؤیاهای سه داستان کوتاه سیمین دانشور، «مرز و نقاب»، «از پرنده‌های مهاجر پیرس»، و «ساواکی»، با تکیه بر آرای استس نشان می‌دهد که دانشور به خوبی از شگرد خواب و رؤیا برای پیشبرد داستان‌هایش سود جسته و پیام‌ها و حرف‌های اصلی خود را از راه رؤیاهای

شخصیت‌های داستان‌ش منتقل ساخته است. خواب‌های داستان‌های او نه تنها نقش مهمی در روند داستان دارد، بلکه بر جذابیت متن نیز افزوده و چگونگی سیر حوادث داستان را قابل درک‌تر ساخته است.

با بررسی این داستان‌ها، معانی تصاویر رؤیاهای آنها بیرون کشیده شده و ضمن ایجاد تداعی‌های مربوط به آنها، مشخص شد که در تک‌رؤیای داستان «مرز و نقاب»، سه کهن‌الگوی «سایه»، «آنیما»، و «نقاب» یا پرسونا مطرح شده است. این سه کهن‌الگو جزو کهن‌الگوهای مهم و اصلی در روانشناسی یونگی و پسایونگی هستند و طرح آنها در رؤیای داستان، آن را از خصیصه مهم کهن‌الگویی برخوردار می‌سازد. در داستان کوتاه «از پرنده‌های مهاجر پیرس»، از تمهید «خواب در خواب» برای بیان موقعیت دختر دانش‌آموز دبیرستانی که مورد غضب ناظم مدرسه قرار گرفته، استفاده شده و وقایع منجر به مرگ غم‌انگیز دختری نوجوان شرح داده شده است. در این داستان، کهن‌الگوی «یاغی» در شخصیت دختر نوجوان به‌وضوح قابل تشخیص است، و دیده شد که علاوه بر نقش رویدادهای بیرونی، کهن‌الگوی «آنیموس» یا عنصر مردانه درون روان زن در وجه منفی ظاهر شده و زندگی دختر را به باد داده است.

در کابوس‌های تکراری راوی داستان «ساواکی» نیز تصاویر رؤیاها در نقش هشداردهنده و نهیب‌زن ظاهر شده‌اند تا فرمانده پیشین ساواک را از بلایایی که بر سر قربانیانش آورده آگاه سازند و با دامن زدن به عذاب وجدانی تحمل‌ناپذیر، او را به سوی راه‌حل نهایی پریشانی‌اش یعنی پشیمانی از عملکرد خود و توبه به درگاه خدا بکشانند.

مشخص شد که رؤیاهای این سه داستان، به جز خواب روایت‌گونه دختر دبیرستانی داستان «از پرنده‌های مهاجر پیرس»، از نوع کابوس، خواب‌های هشداردهنده و راه‌حل‌دهنده، و کابوس‌های تکراری هستند. همچنین، همه این رؤیاها بخش ناگسستنی داستان هستند و از راه آنها می‌توان به احوالات درونی و وضعیت بیرونی شخصیت‌های داستان پی برد، مشکلی را که با آن روبرو هستند دریافت، و به راه‌حل ارائه‌شده از سوی رؤیا رسید. از این‌رو، هیچ‌یک از این سه داستان بدون خواب و رؤیاهای آنها قابل تصور نیست.

کتاب‌نامه

استس، کلاریسا پینکولا (۱۴۰۱). *زنانی که با گرگها می‌دوند*، ترجمه سیمین موحد، چاپ بیستم. تهران: نشر پیکان.

بررسی نمادهای رؤیاهای سه داستان کوتاه سیمین ... (سیمین موحد و دیگران) ۲۷۱

اسمعلی پور، مریم و محمدی، علی (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی کهن‌الگوی نقاب در آراء یونگ و رد پای آن در غزل‌های مولانا (غزلیات شمس). فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دوره ۸، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۱. ۳۲-۱.

جانسون، رابرت الکس (۱۳۹۴). تحلیل کاربردی خواب و رؤیا، ترجمه نیلوفر نواری، چاپ دوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ زندگی.

دهباشی، علی (۱۳۸۳). جشن‌نامه سیمین دانشور: بر ساحل جزیره سرگردانی، چاپ اول، تهران: نشر سخن. دانشور، سیمین (۱۳۷۶). از پرده‌های مهاجر بیپرس، چاپ اول، تهران: نشر نو. دانشور، سیمین (۱۳۸۶). انتخاب، چاپ اول، تهران: نشر قطره.

زارعی، روح‌الله (۱۳۹۹). نقد کهن‌الگویی پس از یونگ. دوفصلنامه علوم ادبی، سال ۱۰، شماره ۱۷، بهار و تابستان. ص ۹۵-۱۱۸.

سنفورد، جان ا. (۱۴۰۰ الف). رؤیاها زبان از یاد رفته خدا، ترجمه سیمین موحد، چاپ اول، تهران: نشر مریمان.

سنفورد، جان ا. (۱۴۰۰ ب). یار پنهان، ترجمه فیروزه نیوندی، چاپ اول، تهران: نشر افکار جدید. فوردهام، فریدا (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ، ترجمه مسعود میربهاء، چاپ دوم، تهران: نشر جامی. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰). روانشناسی و کیمیاگری، ترجمه پروین فرامرزی، چاپ دوم، مشهد: به‌نشر یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۵). خاطرات، رؤیاها، اندیشه‌ها، ترجمه پروین فرامرزی، چاپ پنجم، مشهد: به‌نشر.

یونگ، کارل گوستاو (۱۴۰۰). انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر جامی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۴۰۱). تحلیل رؤیا: درس‌گفتارهایی در تعبیر و تفسیر رؤیا، ترجمه رضا رضایی و آزاده شکوهی، چاپ اول، تهران: نشر افکار جدید.

Estes, Clarissa Pinkola (2009). Audio Book: *Mother Night Stories*, New York: Sounds True.

Estes, Clarissa Pinkola (1992). *Women Who Run with the Wolves* (Notes), New York: Ballantine Press

Estes, Clarissa Pinkola (2010). *One of Dr. E.'s Quick tools for Researching Your Own Images*, Hot Topics for Soul: Psychoanalysis, June 14, 2010 at 7: 59 PM. Printed version in 6 pages.

Estes, Clarissa Pinkola (2011). *About Analyzing dreams*, Facebook post. March 1st, at 9:38pm

Estes, Clarissa Pinkola (2004a). Audio Book: *In the House of the Riddle Mother*, New York: Sounds True

Estes, Clarissa Pinkola (2004b). Audio Book: *Warming the Stone Child: Myths and Stories about Abandonment and the Unmothered Child*, New York: Sounds True

- Kinzer, Stephen (2012). *Simin Daneshvar, Eminent Iranian author, dies at 90*, New York Times Magazine, March 17
- Linden, Sander Van Der (2011). *The Science behind dreaming*, Neuroscience Magazine, <https://www.scientificamerican.com/article>. July 26
- Sanford, John. A (1977). *Healing and Wholeness*, New York: Paulist Press
- Sanford, John. A (1978). *Dreams and Healing*, New York: Paulist Press
- Segaller, Stephen (1989). *Carl Jung The Wisdom of the Dream* (3part tv miniseries, Part I: A Life of Dreams)
- Spooner, Brian (1990). *Introduction to Savushun*, Pennsylvania: University of Pennsylvania
- Walker, Matthew (2017). *Why brain needs to dream*, Greater Good Magazine. Retrieved from <https://greatergood.berkeley.edu/article/item/>
- Ward, Teresa (2015). *Gateway to Dreams*, Pennsylvania: Destiny Image Publishers
- Zeller, Max (1975) *The Dream: The Vision of The Night*, Las Vegas: Fisher King Press.

